بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین

اللهم صل علی محمد و آل محمد

**نگاهی کلی بر سوره مبارکه مائده« از منظر تفسیر شریف المیزان»**

کلام وحی در این سوره با خطاب نمودن مؤمنین و دعوتشان به وفای به عهد آغاز می‌شود و با بیان احکامی ادامه می‌یابد. دعوت مذکور مخصوص به عهد خاصی نبوده و این دعوت مؤمنین را بر وفای تمام پيمان‌هايى كه ميان افراد با يكديگر و يا با خدا، بسته ملزم می‌نماید.  
قرآن کریم در این سوره ضمن بیان احکامی لازم الاجرا برای «ایها الذین آمنوا»، به وضعیت باوری و نقض پیمان‌های اهل کتاب اشاره می‌نماید.  
طبق دسته بندی علامه طباطبایی می توان موضوعات کلی سوره را به ترتیب آیات چنین از نظر گذراند:

آیات 1-3 ملزم نمودن کسانی که ایمان آورده‌اند به وفای به عقود، بیان برخی احکام در خوراکی‌ ها:gem:آیات 4-5 بیان حلال بودن طیبات و برشمردن برخی مصادیق طیبات  
آیات 6-7 بیان حكم طهارت‏هاى سه‏گانه يعنى غسل، وضو و تيمم‏  
آیات 8-14 بیان برخی از عهدهای خدا از قبيل قسط، عدل و بعضى از نعمت‌هاى الهى و دستور به پيروى از آنها، بیان عدم اعتنای بنی اسرائیل به عهدهای الهی و عواقب پیمان‌شکنی آنها  
آیات 15-19 دعوت اهل کتاب به اينكه به فرستاده خدا و به كتابى كه او بر وى نازل كرده ايمان بياورند، چيزى كه هست اين دعوت را با زبان معرفى رسول و كتاب و استدلال بر اينكه آن رسول و كتاب حقند و اتمام حجت عليه آنان بيان كرده است.  
آیات 20-26 اين آيات به پاره‏اى از ميثاق‌هايى كه از اهل كتاب گرفته شده بود اشاره دارد و آن ميثاق اين بود كه با خدا پيمان بستند كه نسبت بدانچه موسى مى‏گويد مطيع محض باشند، ولى در برابر موسى جبهه گيرى نموده، بطور صريح دعوتش را رد كردند و خداى تعالى در كيفر اين گناهشان به عذاب تيه و سرگردانى كه خود عذابى از ناحيه خدا بود گرفتار نمود.  
آیات 27-32 بیان داستان دو پسر حضرت آدم علیه السلام و کشته شدن یکی توسط دیگری  
آیات 33-40 بیان مجازات محارب و مفسد فی الارض، بیان حد شرعی مجازات دزد.  
آیات 41-50 این آیات درباره طایفه‏اى از اهل كتاب نازل شده است كه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پاره‏اى از احكام تورات و اينكه آيا اين حكم از تورات است و يا نيست حكم قرار داده بودند، و اميد داشتند كه آن جناب حكمى بر خلاف حكم تورات كند تا بهانه‏اى به دست آورند و از حكم تورات فرار كنند و لذا به يكديگر مى‏گفتند: اگر بر طبق ميل شما حكم كرد آن را بگيريد و اگر همان حكم تورات را كرد از او بر حذر باشيد..  
آیات 51-54 در این آیات خداى سبحان مؤمنين را از اينكه يهود و نصارا را اولياى خود بگيرند، بر حذر داشته و با شديدترين لحن تهديدشان مى‏كند و در يك پيشگويى به آينده امر امت در اثر اين موالات و دوستى با دشمنان خبر مى‏دهد و مى‏فرمايد كه اگر چنين كنيد بنيه روش دينى خود را از دست مى‏دهيد و آن وقت است كه خداى تعالى مردمى ديگر برمى‏انگيزد كه قائم به امر دين شوند و بنيه دين را بعد از انهدام به حالت اصلى و اوليش بر گردانند.  
آیات 55-56 آیاتی معترضه در ما بین آیاتی که از ولایت اهل کتاب و نیز ولایت کفار نهی می‌کند : معرفی ولیّ مؤمنین  
آیات57-66 نهی از دوستى با كفار و اهل كتابى كه خدا و آيات خدا را استهزا مى‏كنند، بیان زشتي‌ها و صفات پليد آنان و عهدشكني آنها، دعوت مسلمانان به رعايت عهد و پيمان و مذمت نقض عهد و پيمان‏شكنى  
آیه 67 امر شدن پیامبر به ابلاغ دستور خداوند و ادا نشدن رسالت در صورت عدم ابلاغ (آیه غدیر خم)

آیات 68-86 بیان مطالبی در رابطه با اهل کتاب، از جمله  
 افزوده شدن بر کفر و طغیان اهل کتاب توسط قرآن  
 بیان برخی باورهای اهل کتاب نسبت به حضرت مسیح علیه السلام  
 بیان برخی باورهای اهل کتاب نسبت به خداوند  
نهی اهل کتاب از غلو در دین، بیان لعن شدن اهل کتاب کافر به زبان، حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام.   
آیات 87-89 نهی ایمان آوردندگان از حرام کردن طیباتی که خداوند حلال کرده است، امر به بهره‌مندی از رزقِ حلال و طیبات، بیان مؤاخذه از قسم‌های قصد شده و کفاره آن  
آیات 90-93 بیان احکام شراب و قمار و انصاب و از عمل شیطان بودن اینها، بیان مضرات شراب، امر به اطاعت از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرهیز از پشت کردن به ایشان  
آیات 94-99 بیان احکامی در خصوص شکارهای دریایی و صحرایی  
آیه 100 بیان یکسان نبودن طیب و خبیث  
آیات 101-102 دعوت ایمان آورندگان به عدم پرسش از برخی سوالات، آشکار شدن برخی سؤالات در حین نزول قرآن،  
آیات 103-104 بیان موضع خداوند در خصوص برخی احکام جاهلی همچون بحیره و سائبه و وصیله  
آیه 105 امر مؤمنین به پرداختن به خود و مراقبت از خود  
آیات 106-109 بیان احکام وصیت و شاهد گرفتن بر وصیت  
آیات 110-111 بیان معجزات عیسی علیه السلام   
آیات 112-115 داستان نزول مائده از آسمان برای مسیح علیه السلام و حواریون  
آیات 116-120 بیان گفتگوى خداى تعالى با عيسى بن مريم علیهما السلام درباره آنچه كه نصارا در حق وى گفته‏اند

**علامه طباطبایی در خصوص غرض این سوره می‌فرمایند**  
اگر در آيات اين سوره، آيات اول و آخر و وسطش دقت كنيم و در مواعظ و داستان‌هايى كه اين سوره متضمن آنها است تدبر كنيم، خواهيم دريافت كه غرض جامع از اين سوره دعوت به وفاى به عهدها، و پايدارى در پيمان‌ها و تهديد و تحذير شديد از شكستن آن و بى اعتنايى نكردن به امر آن است و اينكه عادت خداى تعالى به رحمت و آسان كردن تكليف بندگان و تخفيف دادن به كسى كه تقوا پيشه كند و ايمان آورد و باز از خدا بترسد و احسان كند جارى شده، و نيز بر اين معنا جارى شده كه نسبت به كسى كه پيمان با امام خويش را بشكند، و گردن‏كشى و تجاوز آغاز نموده از بند عهد و پيمان در آيد، و طاعت امام را ترك گويد و حدود و ميثاق‌هايى كه در دين گرفته شده بشكند، سخت‏گيرى كند.  
و به همين جهت است كه مى‏بينى بسيارى از احكام حدود و قصاص و داستان مائده زمان عيسى علیه السلام كه از خدا خواست مائده‏اى از آسمان براى او و يارانش بيايد و داستان دو پسران آدم، و اشاره به بسيارى از ظلم‌هاى بنى اسرائيل و پيمان‏شكنى‏هاى آنان دراين سوره آمده است، و در آياتى بر مردم منت مى‏گذارد كه دينشان را كامل و نعمتشان را تمام كرد، و طيبات را بر ايشان حلال، و خبائث را بر ايشان حرام كرد، و احكام و دستوراتى بر ايشان تشريع كرد كه مايه طهارت آنان است، و در عين حال عسر و حرجى هم نمى‏آورد.

**بیان نکات تدبری در آیات:**

**آیات 1 تا 4**

موضوعات کلی که در چهار آیه اول سوره به چشم میخورند عبارتند از:  
  
عقود و وفای به عقود  
بیان احکام در مصرف از گوشت انعام  
بیان احکام خداوند در حوزه شعائر الهی  
امر بر تعاون بر و تقوی  
بیان احکام در برخی خوردنیها  
نعمت و شناخت نعمت ها  
حلال بودن طیبات و موضوع طیبات

سیری که از ارتباط موضوعات در آیات اولیه بدست می آید ذیل **سه موضوع محوری احکام،عقود و نعمت** قرار میگیرد  
بنابراین در ارتباطی اولیه میتوان دریافت :  
با جاری شدن احکام الهی عقود جاری می شوند. میثاق ها عقود را محکم میکنند و مجموعه احکام و عقود امکان حظ و بهره مندی(انواع نعمت) را برای انسان ها به وجود می آورند.



**آیات 4 تا 7**

**کلیات تفسیر المیزان ذیل آیات ۴ تا 7**  
  
:موضوعات مطرح در آیات 4 تا 9  
بیان حلال بودن طیبات و برشمردن برخی مصادیق طیبات  
بیان حکم طهارت‌های سه ‌گانه یعنی غسل و وضو و تیمم  
بیان برخی از عهدهای خداوند  
  
**خلاصه نکات از تفسیر المیزان**   
 1ـ غرض در آیه 5 تشریع حکم بوده و ضمن بیان حکم طیبات، می‌خواهد مؤمنین را از خطری که ممکن است در اثر سهل‌انگاری در امر خدا و معاشرت آزادانه با کفار متوجه آنان شود، برحذر دارد.   
  
 2ـ در آیات 6 و 7: آیه 6 متعرض حكم طهارت هاى سه گانه يعنى غسل وضو و تيمم است و آيه بعدش جنبه متمم و يا مؤ كد حكم آنرا دارد.  
  
 3ـ غرض ما از تشريع وضو و غسل و تيمم تنها حاصل شدن طهارت در شما است ، چون اين سه دستور سه وسيله و سبب براى طهارت است و اين طهارت هر چه باشد غير از پاكيزگى ظاهرى و بر طرف شدن خبث و كثافات از بدن است ، بلكه طهارتى است معنوى كه به وسيله يكى از اين سه دستور حاصل مى شود و آنچه كه در نماز شرط شده علاوه بر پاكى ظاهر بدن ، همين طهارت معنوى است .  
  
 4ـ در آیه 7، منظور از ميثاق همان ميثاقى است كه از آنان گرفته شده بر اينكه اسلام را بپذيرند، يعنى تسليم خداى تعالى باشند،   
  
 5ـ در آیه 7، منظور از نعمت ، حقيقت اسلام است ، چون اسلام منشا همه نعمتها و بركات است ، هر نعمتى را كه ريشه يابى كنيم بالاخره به اسلام منتهى مى شويم. اين هم بر خواننده پوشيده نماند كه مراد از نعمت بودن اسلام حقيقى و يا ولايت اين است كه خواسته اند انگشت روى مصداق بگذارند.

در مطالعه سوره مبارکه مائده توجه به نکات زیر توصیه میشود:  
**نکته اول**  
**1.توجه به فضای شان نزولی که سوره در آن قرار دارد:**  
اولا این سوره در اواخر عمر گرامی پیامبر اکرم نازل شده است.   
  
ثانیا اسلام به عنوان یک دین جامع و حکومتی که می تواند جامعه را اداره کند از سوی پیامبر معرفی شده است.   
  
 ثالثا چون افراد در جدیت دین و جنگ ها و.. قرار گرفته اند خیلی از جو گیریها و هیجانات افراد در گرایش به پیامبر کاسته شده و البته از سویی نفاق هم ظهور کرده است.

**نکته دوم**  
بهتر است در مطالعه آیات سوره نگاه منظومه ای به آیات را داشته باشیم:  
  
 به عنوان نمونه در نظر بگیریم احکام از جانب خداوند حق نازل میشوند. این احکام با نزول خود از وجهی هست و نیست ها و از سویی دیگر باید و نباید های الهی را نشان می دهند.  
و در نتیجه این سیر‌؛ قابلیت نمود در زندگی انسان ها را پیدا میکنند.  
حال انسان به عنوان موجود مختار انتخاب شده است تا در دو ساحت فردی و اجتماعی احکام خداوند را عملی کند و با التزام بر عقود شاکر نعمت هایی شود که خداوند برایش قرار داده است.  
  
بدین ترتیب در مطالعه آیات در میابیم بعضی آیات به علت احکام و مبنای احکام که از جانب خداوند است اشاره دارد، برخی به احکام اشاره دارد، بعضی به عقود و میثاق ها، برخی به نعمت های الهی، برخی به آثار تبعیت از احکام و برخی به تبعات اعراض از احکام اشاره دارد.

**تعریف حکم:**  
باید و نباید هایی که در هر کار و هر عمل از جانب خداوند و رسول نازل میشود و به انسان مجوز انجام آن کار و یا عمل را می دهد.  
  
تعریف عقود\*  
عقد به معنای گره و پیوند.  
آن پیمان ها و میثاق هایی است که منجر میشود احکام در زندگی انسان به کار گرفته شود به گونه ای که عبودیت خداوند به حا آورده شود.  
التزام بر عقود الهی زندگی انسان را از لهو و لعب باز میدارد و عامل استحکام در زندگی فردی و اجتماعی است.  
حیثیت اجتماعی عقود در این سوره پررنگ است‌؛ به این معنا که فرهنگ رعایت عقود الهی در جامعه مورد تاکید بوده و تعاون بر این موضوع توصیه شده است.

**تکمیل نمودار زیر حین مطالعه سوره توصیه میشود**



**نکاتی کلی در مطالعه سوره مبارکه مائده**  
  
 1ـ مباحث در سوره دارای دو جنبه مثبت و منفی است. و در مطالعه آیات و اوامر و نواهی باید هر دو جنبه را در ذهنمان بیاوریم.   
به عنوان نمونه آدمهای منفی در سوره  
با شعائر الهی مبارزه می کنند.  
حرمت شعائر خداوند را میشکنند.  
نسبت به عقود و میثاق های الهی بی توجه هستند  
و..  
همین ویژگیها را میتوان برای آدمهای مثبت سوره نیز به صورت ایجابی در نظر گرفت و بالعکس.  
  
2ـ از مهمترین مباحث در سوره **موضوع ولایت** است :   
ولایت به معنای متجلی کننده حق، جهت و صراط در زندگی انسان است.

’ولایت، زندگی انسان ها را جهتی الهی داده و با تبیین احکام و عقود او را از طفولیت خارج می سازد.

ولی الهی به عنوان علمدار ولایت؛ با اقامه دین خداوند قابلیت بهره مندی و دریافت حقایق آسمانی را برای انسان ها ایجاد میکند  
آن چیزی که در ولایت الهی مهم میشود خارج شدن انسان ها از آلودگی ها، پلیدی ها، و خباثت ها در سطح مادی و معنوی است.

با توجه به آیه ۶ پیرامون احکام وضو و طهارت  
طهارت به معنای دوری از خبیثاتی است که به اذن و حکم خداوند می باشد.  
 از این آیه میفهمیم  
انسان ها قابلیت تطهیر دارند.  
این تطهیر سازی طبق قواعدی صورت میپذیزد.  
دین همان ساختاری است که با منظومه ای از احکام الهی قابلیت تطهیر سازی انسان را عهده دار میشود.  
این دین برای نزول و اجرایش نیازمند نظام ولایی است تا با واسطه گری نزول احکام انسان ها و بالتبع جامعه را در حصن و امنیت حفظ کند.

با توجه به سیر موضوعاتی که از آیات اولیه بدست آمد:جهت انسجام بیشتر مطالب  
فهم سیر موضوعات و ارتباطی که با یکدیگر پیدا میکنند  
و مجموعه ای دیدن سوره  
**دسته بندی زیر در مطالعه سوره پیشنهاد میشود**

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| مبنای حکم | احکام | عقود، پیمان ها و میثاق ها | نعمت های الهی | عدم اطاعت ار رسول و اعراض از حکم | آثار تبعیت از حکم | تبعات اعراض از حکم |
|  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |

**آیات 8 تا 14**

برگرفته از تفسیر المیزان:  
آیات 8 تا 14: يك سلسله خطابهائى است به مؤ منين كه در آنها كلياتى از امور مهم دنيائى و آخرتى ، فردى و اجتماعى آنان را بيان مى كند.  
**آیه 9** انشای وعده‌ای است که خداوند در آیه اول داده بود.  
**آیه 10** در این آیه کفر را مقيد كرده به تكذيب آيات تا كفر بدون تكذيب را شامل نگردد.  
بنابراین آیه 9 و 10 يكى وعده جميل است به كسانى كه ايمان آورده اعمال صالح انجام مى دهند، و ديگرى تهديد شديدى است به كسانى كه به خدا كفر ورزيده ، آيات خدا را تكذيب كنند، و معلوم است كه بين اين دو مرحله مراحلى است متوسط، كه خداى تعالى امر آن مراحل و عاقبت امر صاحب هر مرحله را ذكر نكرده است  
**آیه 11** مضمون این آیه قابل انطباق بر چندین واقعه است. وقايعى كه بين كفار و مسلمانان واقع شد، از قبيل داستان جنگ بدر و احد و احزاب و غيره و بنابراين نمى توان گفت نظر خاصى به واقعه خاصى دارد، بلكه منظورش مطلق توطئه هائى است كه مشركين عليه مسلمانان و براى كشتن آنان و محو كردن اثر اسلام و دين توحيد مى ريختند.  
در آیه 11مؤ منين را دعوت فرموده به اينكه تقوا پيشه نموده و بر خدا توكل كنند، و در حقيقت منظور تحذير شديد از ترك تقوا و ترك توكل بر خداى سبحان است ، دليل براينكه منظور نهى شديد است داستانى است كه از بنى اسرائيل و نصارا در همين سياق حكايت مى كند

**در آیه ١٢ :** خداى تعالى سزاى كفر و قدر ناشناس نسبت به ميثاق نامبرده را عبارت از گمراه شدن از راه ميانه و مستقيم برشمرده و اين ذكر اجمالى آن كيفر بوده است.  
  
**در آیه ١٣** :خداوند به طور مفصل آن کیفر را بیان می‌کند و آن عبارت است از انواع نقمتها و عذابها كه خداى سبحان بعضى از آنها را كه همان لعنت و تقسيه قلوب باشد را به خودش نسبت داده ، چون اين دو نقمت در واقع كار خود او است و بعضى ديگر را به خود بنى اسرائيل نسبت داده است. همه اينها كيفر همه كفرانهاى آنان است كه در راءس آنها كفر به ميثاق است ، و يا كيفر تنها كفر به ميثاق است ، براى اينكه ساير كفرهاشان در شكم اين يك كفر خوابيده همچنانكه ساير كيفرهاشان در شكم كيفر آن نهفته است. آرى راه وسطى كه آنان گم كرده اند راه سعادتى است كه آبادى دنيا و آخرت آنان در آن راه است .  
  
**در آیه ١۴** : به پیمان شکنی نصارا و عواقب آن اشاره می‌نماید.

نکات تدبری آیات :  
  
:خطاب آیات در این سوره عمدتا به جمع انسان هاست که با یکدیگر در جامعه ای زندگی میکنند.  
درست است که خطاب ها جمعی است اما این خطاب به تک تک انسان های آن جامعه نیز جاری می شود.

قوم حضرت موسی علیه السلام 12 شعبه (نقیب) بوده اند.مبنای این انشعاب ظاهرا بر اساس توانمندی آنها بوده است

در مفهوم نقب: عمق/ظرافت و ارتباط وجود دارد.

در جامعه ای که نقیب وجود دارد استعداهای افراد به تناسب موقعیتشان ابراز شده و هر کدام در گروهی شاخص شده اند(این توانمندی ها میتواند جسمی ، یا بر اساس فضل باشد)

این نقبا مجاری و جاری کننده حکم الهی بوده اند که در ارتباط با ولی الهی و رسول بوده اند.

در آیات ١۴ تا ١۶ خداوند با نشان دادن انحراف نصرانیت از انسان ها میخواهد  
تا نسبت به کتاب آسمانی قرآن و احکام خداوند متعهد باشند  
 و نسبت به همه باید و نبایدهای الهی اهتمام ورزند  
هم چنین سبک و نظام دینداری از فردگرایی و انفعال خارج شود

**آیات 14 تا 19 :**

**در این آیات**  :خداى تعالى بعد از آنكه مساله پيمان گرفتن از اهل كتاب بر اينكه رسولان او را يارى و تعظيم و احكام او را حفظ كنند، خاطرنشان كرد، و نيز بعد از آنكه مساله نقض پيمان را ذكر كرد، اينك در اين آيات آنان را دعوت فرموده به اينكه به فرستاده اى كه او فرستاده و به كتابى كه او بر وى نازل كرده ايمان بياورند چيزى كه هست اين دعوت را با زبان معرفى رسول و كتاب و استدلال بر اينكه آن رسول و كتاب حقند و اتمام حجت عليه آنان بيان كرده .

یهود و نصارا خود را پسران خدا می‌دانند. در اين معنا هيچ شكى نيست كه يهوديان ادعاى فرزندى حقيقى براى خدا ندارند و بطور جدى خود را فرزند خداى تعالى نمى دانند آنطور كه بيشتر مسيحيان مسيح را فرزند خدا مى دانند، پس اينكه در جمله مورد بحث حكايت كرده كه يهود و نصارا ادعا كرده اند كه ما فرزندان خدا و دوستان اوئيم منظور فرزندى حقيقى نيست ، بلكه منظورشان اين است كه با نوعى مجازگوئى شرافتى براى خود بتراشند. و به هر حال منظورشان از اين تعبير اين است كه ما يهوديان و مسيحيان آنقدر در درگاه خداى تعالى محبوب و مقرب هستيم كه پسران در نظر پدران محبوب و مقربند، پس ما نسبت به خداى تعالى جنبه شاهزادگان را داريم كه در صفى جداى از صف رعيت قرار دارند و به امتياز قرب به درگاه سلطان ممتازند.

**نکات تدبری سوره مبارکه مائده**  
  
خطاب آیات در این سوره عمدتا به جمع انسان هاست که با یکدیگر در جامعه ای زندگی میکنند.  
درست است که خطاب ها جمعی است اما این خطاب به تک تک انسان های آن جامعه نیز جاری می شود.  
 لذا در مواجهه با این گونه خطابها میتوان دریافت:  
1ـ هنگامی که اوامر و نواهی روی فضای جمع می آید؛ بر تمام سطوح جامعه و افراد جامعه تاثیر گزار است. بنابراین اگر جامعه ای نسبت به این اوامر و نواهی بی تفاوت باشد بر همه افراد جامعه اثر نامطلوب میگذارد و بالعکس.   
2ـ خداوند به انسان هم توان فردی داده و هم توان جمعی داده و این توان ها با همدیگر خاصیت هم افزایی دارند.  
3ـ جهت الهی داشتن توان های فردی و جمعی انسان ها تعیین کننده سعادت آن جمع و انسان ها است.  
4ـ انسان ها تنها با شناخت و انتخاب ولی الهی میتوانند توانهای فردی و جمعی خود را در جهت مثبت مدیریت کنند.  
5ـ در اثر مدیریت صحیح توان های فردی و جمعی و اهتمام جامعه بر اوامر و نواهی که بر ایشان نازل میشود، فرهنگ های توحیدی و سبک زندگی توحیدی ایجاد می شود.

از آیات 14 به بعد بستر جامعه، به ضرورت دینداری ؛ ولی و لی شناسی رسیده است. اما به دلیل هواهای نفسانی و منفعت گرایی های مادی در انجام اعمال دیندارانه تحریف و سستی می نمایند

لذا در ادامه با بیان آیات یهود و نصرانی به انحرافاتی که در معرض جامعه اسلامی است می پردازد

انحراف در مسیحیت به دلیل رویکرد جبرگرایانه ای است که نسبت به خداوند،هستی و زندگی اتخاذ کرده اند و مجموعه ایدئولوژی های آنها، آنها را به سمت انزوا گرایی می کشاند.

علت رضایت طاغوت و رهبران باطل به این سبک دینداری به دلیل ظلم پذیر بودن، منزوی بودن، و غیر اجتماعی بودن آنهاست.

از آیه مبارکه 18 پای یهود هم باز می شود. ویژگیهایی که برای انحراف یهود در قرآن ذکر می شود عبارتند از:

* اعتماد به نفس های کاذب (بالاخص در عرصه های اجتماعی)
* توهم فضل های ویژه و خاص بر خود
* توهم برتری ، توانمندی ..(تافته جدا بافته بودن از خلق)

خداوند در احتجاج با همین اهل کتابی که حرفشان آمدن بشیر و نذیر برایشان بود، به ارسال پیامبران پیشین اشاره میکند و بر آنها زنهار میدهد که مگر آن پیامبران بشیر و پذیر نبودند!

**نموداری ساده که از مجموعه آیات تا بدین جا برداشت شده است :**



**نگاهی به سوره مبارکه مائده، نقش واژه مائده(سفره) در آن و نسبت‌یابی با آیه ولایت**  
همیشه راه ها و روش های متعددی برای تحلیل و ارزیابی مکتب های مختلف و جریانات متعدد فکری و اعتقادی وجود داشته است. در این میان روش قرآن کریم برای تحلیل این موضوع خاص و استثنایی است و البته بسیار عجیب.  
قرآن جریانات فکری و مکتبی و اجتماعی را به وسیله سفره هایی که این مکاتب می گسترانند و از آن تغذیه می کنند، بازشناسی و تحلیل می کند. ما طی مرور کوتاه و اجمالی که از سوره مائده خواهیم داشت ان شاءالله در این باره به بحث بیشتر خواهیم پرداخت.  
سوره مائده، سوره ای است مدنی و برخی، تعدادی از آیات آن را آخرین آیاتی دانسته اند که بر رسول خدا(ص) نازل شده است. مائده به معنای سفره است و در روایات با همین نام از این سوره یاد می شود.(۱)  
آنچه در این سوره ذهن ما را به سمت مفهوم سفره توجه داد صرفاً نام این سوره مبارکه نبود، بلکه قرائن و شواهد بسیاری این حساسیت را ایجاد نمود، از جمله آیات ابتدایی این سوره که مبحث حرام و حلال از خوردنی ها را پیش کشیده و آمیخته با موضوعاتی نظیر وفای به عهد، امربه تعاون در نیکی و تقوا و نهی از تعاون در گناه و تجاوز مطرح نموده است. در آیات دیگر سوره وقتی صحبت از اهل کتاب می شود همین موضوعات یاد شده به ویژه مساله عهد و پیمان و میثاق در کنار احکام مختلف از جمله خوردنی های حلال و حرام ذکر می گردد جالب این که خداوند وقتی می خواهد به بنده بودن مسیح(ع) و حضرت مریم(س) استدلال کند به طعام خوردن آن ها توجه می دهد. داستان معروف درخواست سفره آسمانی توسط حواریون از حضرت عیسی(ع) هم به قدر کافی گویای مطلب هست.  
اما مگر طعام و سفره در بینش قرآنی چه جایگاهی دارد؟ و چرا باید اینقدر مهم جلوه کند؟ در نگاه قرآن چشیدن میوه ممنوعه بود که منجر به از دست دادن لباس و هبوط آدم(ع) و حوا(س) گردید(۲) قرآن از پرستش گوساله سامری توسط بنی اسراییل تعبیر به نوشیدن می کند، نوشیدنی که نه به واسطه دهان و از مجرای حلق بلکه به واسطه قلب آن ها صورت گرفت(۳) مساله طعام آنقدر در تربیت بنی اسراییل مهم بود که خداوند برای آن ها از آسمان غذا می فرستاد، البته بنی اسراییل به همین هم اعتراض کردند(۴) در روایتی طعام در آیه فلینظرالانسان الی طعامه به علم تفسیر شده است. این کلام امام حسین(ع) را خطاب به اهل کوفه شاید شنیده باشید که حضرت علت عدم حق پذیری کوفیان را شکم های انباشته از حرام آن ها می دانستند. به نظر می رسد ذکر این مقدمه گویای اهمیت مادی و معنوی طعام بوده است.  
به مقتضای همین اهمیت است که سفره ها معرف و محکی برای تعیین میزان وفاداری بندگان به عهد و پیمانشان با خداوند هستند.(۵)  
درک درست از سفره یعنی درک حکمت حلال و حرام های خداوندی که قیام در راه اوست.(۶) یعنی درک این حقیقت که خداوند به آنچه در آسمان ها و زمین می گذرد آگاه است.(۷) یعنی نفی در غل و زنجیر بودن دستان خدا(۸) و درک این حقیقت که او در عین سخت کشی در کیفر غفور و رحیم نیز هست.(۹)  
اگر مسلمین به درک صحیحی از سفره برسند دیگر در کفر سرعت نمی گیرند(۱۰) دل در گرو کفار نمی نهند(۱۱) از دین باز نمی گردند.(۱۲) و به شراب و قمار و آلات لهو و خرافات گرایش نخواهند داشت.(۱۳) که این ها همه میراث اهل کتاب است اکثریتی که درک صحیحی از مائده آسمانی نداشتند. به همین خاط سفره هایشان پر است از حرام های خدا. درک صحیح از سفره وقتی تحقق می یابد که تعریفی دقیق از سفره داشته باشیم.  
هنگامی که حواریون از مسیح(ع) سفره ای آسمانی طلب می کنند چند خصوصیت از این سفره را برمی شمرند از جمله رفع گرسنگی، اطمینان قلبی، درک صداقت مسیح و شهادت بر راستگویی این پیامبر بزرگ الهی.  
مسیح(ع) نیز وقتی از خداوند درخواست این مائده آسمانی را می نماید به نکات مهمی اشاره می کند از جمله این که عیدی برای اولین و آخرین ایشان (یعنی پیروان مسیسح(ع)) باشد و نیز آیه و نشانه ای باشد از جانب خدا.  
خداوند وقتی درخواست مسیح(ع) را اجابت می کند می فرماید آن را بر شما نازل می کنم، اما اگر بعد از این کسی کفر بورزد چنان عذابش می کنم که احدی از عالمیان را آن گونه عذاب نکرده باشم.  
همین توضیحات درباره سفره کافی است تا ارتباط آن را با عید غدیر خم درک کنیم، همانطور که قبلاً اشاره گردید آیات مربوط به غدیر خم در این سوره قرار دارند(۱۴) و همواره این سوال مطرح بود که چرا این آیات در میان آیات به ظاهر بی ارتباط با شأن نزول آمده است.  
بزرگان پاسخ های متعددی به این سوال داده اند: از جمله این که برخی فرمودند این آیات مربوط به این سوره نیست برخی دیگر این گونه پاسخ دادند که «حکمت خداوندی اقتضای آن داشت که آیات مربوط به غدیر در بین این آیات بیاید تا مخالفان انگیزه ای برای تحریف نداشته باشند.»  
برخی دیگر نیز فرموده اند حکمت این اتفاق در برجسته تر شدن این آیات و جلب توجه بیشتر بوده است.  
اما ضمن احترام به پاسخ های فوق باید گفت که اتفاقاً بهترین جای ممکن برای مطرح شدن این آیات همین جایی است که آیات قرار گرفته اند چه تناسبی شایسته تر از این که سفره غدیر را در کنار سفره های دیگر ببینیم.  
آری عید بودن سفره آسمانی مسیح، سفره بودن عید آسمانی غدیر را به ذهن متبادر می نماید و به تبع کفر ورزیدن نسبت به هر کدام از آن ها نتیجه اش عذابی خواهد بود که خداوند احدی را آن گونه عذاب نکرده باشد به همین ترتیب بقیه خصوصیات مائده آسمانی مسیح(ع) با عید غدیر خم قابل تطبیق است.  
کلام آخر این که سفره ها گویاترین شناسنامه برای مکتب های مختلف هستند، ما نیز اگر بخواهیم تصویر دقیق و روشنی از اهل کتاب که امروز جهان غرب میراث خوار آن است داشته باشیم باید سفره های مادی و معنوی آن ها را مورد تحلیل قرار دهیم یقیناً اگر با این دید مرور اجمالی بر روی سوره مائده داشته باشیم می توانیم عناصر فرهنگی جهان غرب را با تمام نمادهایش مشاهده کنیم. حتی می توانیم تأثیرات هجوم فرهنگی آن ها را بر جامعه اسلامی خود ببینیم و راهکار مناسبی جهت مقابله با آن طراحی کنیم.

**گزیده المیزان از آیات 19 تا ٢6**  
 **در آیه ١٩** دومين خطابى است كه به اهل كتاب شده ، و متمم خطاب اول است ، براى اينكه آيه اول براى اهل كتاب اين معنا را بيان كرد: كه خداى تعالى رسولى به سوى ايشان گسيل داشته ، و او را با كتابى مبين تاييد نموده ، و او به اذن خدا بشر را به سوى هر خيرى و هر سعادتى هدايت مى كند، و آيه مورد بحث بيان مى كند كه بيانى كه گفته شد جنبه اتمام حجت براى آنان دارد، رسول ما به اين منظور بشر را هدايت نموده هر خير و سعادتى را برايشان بيان مى كند، كه فردا يعنى در روز قيامت نگويند: خدايا هيچ بشير و نذيرى به سوى ما نيامد تا راه سعادت و شقاوت را براى ما بيان كند.  
  
**در آیات ٢٠ تا ٢۶** مربوط به داستان حضرت موسی علیه السلام می‌باشد. آیات این بخش بى ربط با آيات قبل و بدون اتصال به آنها نيست براى اينكه آيات قبل بطورى كه ملاحظه كرديد سخنى از سر پيچى اهل كتاب در قبول دعوت اسلام داشت ، اين آيات نيز به پاره اى از ميثاقهائى كه از اهل كتاب گرفته شده بود اشاره دارد، و آن ميثاق اين بود كه با خدا پيمان بستند كه نسبت بدانچه موسى مى گويد مطيع محض باشند، ولى در برابر موسى جبهه گيرى نموده ، بطور صريح دعوتش را رد كردند، و خداى تعالى در كيفر اين گناهشان به عذاب تيه و سرگردانى كه خود عذابى از ناحيه خدا بود گرفتار نمود.

**عصاره ای از نکات آیات ١٩ تا ٢۶**  
  
 در این آیات که با محوریت بنی اسرائل و قوم حضرت موسی علیه السلام است:  
**تفصیل میثاق الهی+ نقض میثاق با ولی+ توجیهاتی که در این شکستن میثاق آورده می شده+دلایلی که خداوند در شکستن میثاق الهی از آنان بیان میکند** به چشم می خورد.  
  
 از مهمترین دلایلی که خداوند نسبت به شکستن میثاق آنها بیان میکند عبارتند از  
نقص در توحید  
عدم باور به حضرت موسی علیه السلام  
محاسبات ظاهری و دنیایی  
  
 نکته: تبعیت از پیامبران نباید بر اساس ظواهر و حساب دو دو تا چهارتایی باشد. زیرا منافع این تبعیت از ولی در بسیاری از موارد خارج از چارچوب های ظاهری است و این نوع تحلیل های ظاهری ضمن تبعیت نشدن ولی الهی منافع بسباری را از جامعه محروم میکند.

**فسق** شکافی است که انسان و جامعه با ولی الهی پیدا می کند. عدم معیت با ولی الهی را فسق گویند به گونه ای که ولی الهی **نتواند روی او** حساب کند.  
یکی از ویژگیهای منفی یهود ترس از مرگ است. و ادعاهایی که در تبعیت از بشیر و نذیر دارند در ابتلائات به ظهور ننشست.  
  
 نتیجه کلی:  
  
همه انسان ها باید  
راه و رسم میثاق بستن  
راه و رسم میثاق نشکستن  
راه و رسم توجیه نکردن  
 و دلایل متقنی که برای پیوند با ولی وجود دارد را از قبل برای خود مهیا و ذخیره کنند. تا در زمان ابتلائات؛ دچار تاخیر و عدوان و تنها گذاشتن ولی الهی نشوند.

**برگزیده از تفسیر المیزان/ نکات ذیل آیات ٢٧ تا ٣٢**  
  
 آیه 27 تا 31 در نگاه کلی: از داستان پسران آدم خبر مى دهد، و سبب پديد آمدن آنرا حسد دانسته ، مى فرمايد حسد كار آدمى را به جائى مى كشاند كه حتى برادر برادر خود را بنا حق به قتل برساند و آنگاه كه فهميد از زيانكاران شده پشيمان مى گردد، پشيمانى اى كه هيچ سودى ندارد و اين آيات به همين معنا مربوط به گفتار در آيات قبل است كه در باره بنى اسرائيل مى فرمود استنكافشان از ايمان به فرستاده خدا و امتناعشان از قبول دعوت حقه جز به خاطر حسد و ستمگرى نبود، آرى همه اينها آثار شوم حسد است ، حسد است كه آدمى را وادار مى كند برادر خود را بكشد و سپس او را در آتش ندامت و حسرتى مى اندازد كه راه فرار و نجاتى از آن نيست ، پس بايد كه اهل عبرت از اين داستان عبرت گرفته در حس حسادت و سپس در كفرى كه اثر آن حسادت است اصرار نورزند.  
  
 در آیه 27: منظور از آدم همان شخصى است از بشر كه قرآن كريم او را پدر بشر خوانده است. دلایل آن عبارتند از:  
دلیل اول اينكه : در سراسر قرآن كريم جز ابوالبشر احدى بنام آدم ناميده نشده و اگر مراد در آيه شريفه از كلمه آدم غير پدر بشر بود بايد قرآن كريم قرينه اى ذكر مى كرد تا شنونده بفهمد اين آدم آن آدم نيست.  
دليل دوم اينكه : بعضى از خصوصياتى كه در اين داستان ذكر شده ، جز با فرزندان آدم ابوالبشر منطبق نيست.  
در آیه 27: از ظاهر سياق بر مى آيد كه اين دو پسر هر يك براى خاطر خدا يك قربانى تقديم داشته اند، تا به آن وسيله تقربى حاصل كنند.  
در آیه 28: حرف ل در آغاز جمله ، لام سوگند است ، و جمله بسطت الى يدك كنايه است از شروع به مقدمات قتل و به كار بردن آلات و اسباب آن .  
  
در آیه 29: مراد از اينكه مقتول گفته بوده : «أ ن تبوء باثمى و اثمك» اين بوده كه گناه مقتول به وسيله ظلم منتقل به قاتلش شود و سر بار گناه خود او گردد، و در نتيجه او باركش دو گناه بشود، و مقتول وقتى خداى سبحان را ملاقات مى كند هيچ گناهى بر او نباشد، اين چيزى است كه عبارت «ان تبوء باثمى و اثمك» ظهور در آن دارد، و بر طبق اين ظهور رواياتى هم آمده ، اعتبار عقلى هم مساعد با آن است.  
 در آیه 30: تطويع نفس ، به اين معنا است كه نفس به تدريج به وسيله وسوسه هاى پى در پى و تصميمهاى متوالى به انجام عمل نزديك مى شود، تا در آخر منقاد آن فعل شده و بطور كامل اطاعتش از آن فعل تمام شود، پس معناى جمله اين است كه «نفس او منقاد او شد، و به تدريج امر او را كه همان كشتن برادر بود اطاعت كرد» و بنابراين كلمه «قتل اخيه» از باب به كار بردن مامور در جاى امر است ، همچنانكه خود ما نيز در گفتگوهاى روزمره خود مى گوئي «فلانى چنين اطاعت كرد»، و منظورمان اين است كه «فلانى فلان دستور را به اينطور اطاعت كرد».

آیه 31: دلالت دارد بر اينكه قاتل بعد از ارتكاب قتل مدتى در كار خود متحير مانده ، و از اين بيمناك بوده كه ديگران از جنايت او خبردار شوند، و فكر مى كرده كه چه كند تا ديگران به جسد مقتول بر خورد نكنند، تا آنكه خداى تعالى كلاغى را براى تعليم او فرستاد، و اگر فرستادن كلاغ ، و جستجوى كلاغ در زمين و كشتن قاتل برادر خود را پشت سر هم و نزديك به هم اتفاق افتاده بوده ديگر وجهى نداشت بگويد: (يا ويلتى اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب ) معلوم مى شود مدتى طولانى سرگردان بوده .  
در آیه 32 می‌فرماید: پيش آمدن حادثه فجيع پسران آدم باعث شد كه ما بر بنى اسرائيل چنين و چنان حكمى بكنيم.

**بیان نکات و قوانین موجود در آیات هابیل و قابیل**  
  
 الفبای **دین** در داستان هابیل و قابیل آمده است. زیرا بستر داستان بستر دینداری استو ایشان اولین انسان هایی هستند که موضوع دین برایشان مهم بوده است.  
 **قربانی** نماد منسک است. معلوم می شود از همان اول، منسک وجود داشته است.  
قبول نشدن قربانی توجیهی می شود برای از سر راه برداشتن برادر.   
  
: ادراک اشتباه قابیل این بوده:قبول نشدن قربانی من به دیل طرف مقابل است که به دلیل (قیاس یا حسد) و یا عناد جلوه نمایی می کند.   
جناب هابیل شرط قبول شدن قربانی را **تقوی** بیان می کند. پس معلوم می شود عدم قبول شدن برای قابیل عدم تقوی بوده است.

**تقوی** به واسطه جناب هابیل در این آیات صرف میشود:  
 بروز تقوی قبل از حکم:یک قربانی مقبول است.   
  
بروز تقوی بعد از حکم: واکنش مناسب با طرف مقابل+ خوف از خداوند

قابیل قتل برادرش را **سوءه** میخواند و به واسطه عمل کلاغی متوجه میشود چگونه جنازه برادرش را دفن کند.  
  
نکته 1 :او باید قبل کشتن برادرش از این عمل کلاغ عبرت میگرفت و تفکرات منفی اش را دفن میکرد.  
 نکته 2: همواره در طبیعت از عمل پرندگان و.. مدلهایی برای رفع مسائل انسان ها وجود دارد. ولی باید قبل از آنکه آن مشکل برای انسان دردسرساز میشود از طبیعت درس گرفت.

در قابیل برای قتل برادرش **طوع** ایجاد میشود.  
انسان دارای توانی بالقوه است که اگر آن را سمت خداوند سوق ندهد در ولایت شیطان قرار میگیرد و مخالف رای خداوند انجام می دهد  
هر بی تقوایی صورت ملکوتی اش انسان را به خسر می کشاند.

جناب هابیل این حکم را فهمید که قابیل اثم انجام داد و هر **اثم** در درون خودش دو اثم دارد:  
یکی مال عمل زشتی است که انجام می شود(قتل هابیل)   
یکی حذف کردن کارهای خوبی که از جناب هابیل میتوانسته در ارض شکل بگیرد.

جالب است بدانیم عمل **قتل** و **قربانی** شبیه هم هستند اما جهت این اعمال متفاوت است. یکی در راستای حکم خداوند و دیگری مخالف حکم خداوند است.  
معلوم می شود از همان ابتدای خلقت؛ **حکم** موضوع مهمی در زندگی انسان میشود. و ایشان واسطه فهم حکم خداوند را داشته اند.   
از عملکرد حضرت هابیل : انسان مومن با تقوا حکم و اراده و میل خود را در جهت حکم و اراده خداوند قرار می دهد.(مقبولیت   
قربانی)  
از عملکرد قابیل: انسان غیر مومن با فقدان تقوا‌؛ حسد و مقایسه نادرست میل و پذیرش خود را مخالف حکم خدا قرار می دهد(قتل اخیه)

**آیات 33 تا 40**

**گزیده المیزان**

آیات 33 تا 40: اين آيات خالى از ارتباط با آيات قبل نيست ، براى اينكه آيات قبل كه داستان برادركشى فرزندان آدم را نقل مى كرد و مى فرمود به همين جهت بر بنى اسرائيل نوشتيم كه چنين و چنان ، گو اينكه ارتباط مستقيمش با مطالب قبل بود كه پيرامون حال و وضع بنى اسرائيل سخن مى گفت ، و گو اينكه در آن آيات بطور صريح نه يك حد شرعى بيان شده بود و نه يك حكم الهى ، و ليكن بطور ضمنى و يا به عبارتى به ملازمه با آيات مورد بحث كه بيانگر حد شرعى مفسدين و دزدان است ارتباط دارد.  
  
 در آیه 33: مراد از محاربه با خدا و رسول عملى است كه برگشت مى كند به ابطال اثر چيزى كه رسول از جانب خداى سبحان بر آن چيز ولايت دارد، نظير جنگيدن كفار با رسول و با مسلمانان   
و همينكه بعد از ذكر محاربه با خدا و رسول جمله «و يسعون فى الارض فسادا» را آورده ، معناى منظور نظر را مشخص مى كند و مى فهماند كه منظور از محاربه با خدا و رسول افساد در زمين از راه اخلال به امنيت عمومى و راهزنى است ، نه مطلق محاربه با مسلمانان.  
آیه قبل سزای محارب با خدا و رسول را بیان نمود و در این آیه استثنائی را بیان می کند: يعنى مگر آن محاربى كه قبل از دستگيرى توبه كرده باشد، و اما بعد از دستگير شدن و قيام دو شاهد بر اينكه او شمشير كشيده و يا كسى را كشته ديگر توبه حد شرعيش را بر نمى دارد.  
  
آیه 35: خداى تعالى در قرآن كريم فرموده «و ابتغوا اليه الوسيلة» و حقيقت وسيله به درگاه خدا مراعات راه خدا است و عبارت است از اينكه انسان حقيقت عبوديت را در خود تحقق دهد و به درگاه خداى تعالى وجهه فقر و مسكنت به خود بگيرد، پس وسيله در آيه شريفه همين رابطه است ، و اما علم و عمل كه راغب كلمه را به آن معنا گرفته از لوازم معناى وسيله و از ادوات رساندن خود به حقيقت عبوديت است  
 در آیه 36: اشاره‌ای است: اولا به اينكه عذاب چيزى است كه لازمه بشر و اصل در سرنوشت و نزديك به او است ، و تنها عاملى كه مى تواند آن را از انسان دور بسازد و برگرداند ايمان و تقوا است و ثانيا به اينكه فطرت اصلى انسانيت نسبت به تالم از آتش هرگز در انسانها از كار نمى افتد، و روزى نخواهد رسيد كه انسانى داراى چنين فطرتى نباشد، يعنى در آتش بيفتد و ناراحت نشود  
آیه 36 و 37 تعليلى است براى مضمون آيه قبلى ، و حاصل مضمون آيه سابق و اين دو آيه اين است كه : بر شما واجب است تقوا پيشه كنيد، و به درگاه خدا وسيله اى بجوئيد و در راه او جهاد كنيد، براى اينكه انجام اين دستورات در برگرداندن عذاب از شما بسيار مهم و مؤ ثر است ، آن هم عذابى اليم و دائمى ، و هيچ راه چاره ديگرى نيست ، كه جاى اين دستورات را بگيرد، براى اينكه به خدا كفر ورزيدند و در نتيجه تقوا و تهيه وسيله براى درگاه خدا را و جهاد در راه او را ناديده گرفتند اگر فرضا تمامى آنچه در زمين است را (كه منتها چيزى است كه فرزند آدم عادتا آرزوى داشتن آن را دارد) داشته باشند و فرضا به همان برابر دارائى ديگرى هم به آن اضافه شود و بخواهند همه آنها را براى بر طرف كردن عذاب روز قيامت بدهند، كسى نيست كه اين معاوضه را از آنان قبول كند و عذابى بسيار دردناك دارند، بسيار مى كوشند و مى خواهند از آتش كه همان عذاب اليم و دردناك است خارج شوند و ليكن خارج شدنى نيستند، براى اينكه عذاب نامبرده خالد و مقيم است ، تا ابد از آن جدا نمى شود.   
آیه 38: حرف واو در اول آيه شريفه به اصطلاح استينافى است ، يعنى مى رساند كه مجددا كلام جديد و تازه اى آغاز مى شود.  
در آیه 39: معنای آیه چنين است كه دست دزد را قطع كنيد، در حالى كه اين قطع عنوان كيفر داشته باشد، كيفر در برابر عمل زشتى كه كرده اند، و در حالى كه اين بريدن عذابى است از ناحيه خداى تعالى عقوبتى است كه به مجرم مى دهند تا از جرائم خود دست بر دارد، و ديگران هم با ديدن آن عبرت بگيرند.

آیه 40: اين آيه در موضع تعليل مطلب آيه سابق است ، كه سخن از قبول توبه سارق و سارقه داشت ، و مى فرمود: اگر آن مرد و اين زن دزد توبه كنند و بعد از آنكه ظلم كردند، خود را اصلاح نمايند خداى تعالى توبه شان را مى پذيرد، براى اينكه خداى سبحان مالك آسمانها و زمين است و مى تواند در مملكت و ما يملك خود هر حكمى كه دوست مى دارد بكند، يكى از عذاب و يكى ديگر را آمرزش ‍ بدهد پس او مى تواند سارق و سارقه را اگر توبه نكنند عذاب كند و اگر توبه كنند بيامرزد.

**نکات تدبری:**

آیات مبارکه ٣٢، ٣٣ و ٣۴ در ادامه آیات داستان هابیل و قابیل به موضوعات  
قتل نفس  
محاربه با خداوند  
امکان توبه در دنیا و رهایی از خزی و عذاب عظیم می پردازد.   
نکته : بعد از آنکه به واسطه قابیل؛ عمل قتل در عالم صرف میشود حکمی کلی را در این رابطه بیان میکند  
که هر کس کسی را بدون دلیل به قتل برساند کان همه انسان ها را به قتل رسانده  
و هر کس کسی را احیا کند کان همه عالم را احیا کرده است.   
کسانی که از احکام عدول کنند **مسرف** خوانده می شوند.   
در اسراف به دلیل اینکه انسان در یک چرخه معیوب کار اشتباه می افتد و اشتباه بعدی در پی اشتباه قبلی رخ می دهد؛ زنجیره حیات انسان به مخاطره می افتد.

نکته قابل توجه از آیه 13: حالات قتلی که در این آیه مطرح می شود، بالعکس انجام میشده است.(این بلاها را انسانهای کافر بر سر انبیاء می آورده اند). خداوند وقتی حکم به شدت می دهد در موقع عمل و اجرا، رحمتش بر غضبش سبقت دارد و آن حکم را با لطایف الحیلی به رافت و مهربانی تبدیلل می کند. در صورتی که در انسانهای کافر غضبشان غالب بوده و عمل را به شدیدترین حالت انجام میدهند(نظیر بلایی که قابیل بر سر هابیل آورد)

در آیه مبارکه ٣۵  
اولین توصیه به امر **تقوی** است.  
نکات حاصل از آیه:  
ابتغاء وسیله به معنای این است که انسان خود را در معرض انواع حکم ها قرار می دهد.  
بنابراین   
انسان به اندازه ابتغاء وسیله؛ دارای پیشرفت و کمال می شود و استعدادهایش شکوفا میشود.  
 فرمول فلاح در سوره مبارکه مائده: {عوامل شکفتگی انسان} : تقوا+ در معرض حکم قرار گرفتن+ سعی بلیغ

محوری ترین موضوعات در آیات مبارکه ٣۶ تا ۴٠:  
کفر و تبعات حاصل از آن  
سرقت و احکام مترتب بر آن  
امکان مسیر جبران در بستر دنیا   
  
با توجه به سیر آیات / نکات 1:  
کفر به معنای پوشیدگی توانها و استعدادها مقابل فلاح و شکفتگی می شود:

فقدان تقوا+فقدان ابتغاء وسیله+ فقدان جهاد  
مسیر کفر به نار ختم می شود  
 نار: قابلیت ها و استعدادهای از دست رفته است که توان خروج از آن منتفی است.  
 مسیری که قابیل در عالم انتخاب کرد به سمت پوشیدگی و از دست رفتن توانها می شود.  
 و مسیری که هابیل در عالم انتخاب کرد به سمت فلاح و ابتغاء وسیله پیش می رود.

نکات ٢  
موضوع **سرقت** مقابل آیه ٣۵ است.  
زیرا **سرقت به معنای هر عملی(فردی یا اجتماعی) و یا باور و فکری است که انسان را در منطقه عمل محدود می کند؛ لذا منجر می شود انسان از ابتغاء وسیله دور بماند**  
  
 صورت باطنی عمل سرقت همانند حکمی است که برای آن وضع شده است.  
زیرا در سرقت ید انسان از گسترده بودن قطع می شود و سارق به طور تکوینی دستش از انجام عمل صالح و درست قطع می شود.   
همه گناهان به نوعی سرقت هستند زیرا عملی خلاف حکم خداوند هستند که دست انسان را از انجام خیرات بسته می کنند.   
نکته مهم:  
**اگر مردم تصمیم بگیرند که سرقت نکنند خداوند جبران می کند. این امر نشان میدهد در دنیا برای جبران سرقت زمان وجود دارد.**

**گزارش کوتاهی از کارگاه اول سوره مائده**  
بیان نکات جالبی از المیزان و تدبر سوره ذیل آیات ۱\_۴۰ و ارتباط آنها با موضوع ولایت که به دلیل فرصت کوتاهی که در اختیار بود امکان اتمام آنها حاصل نشد.  
 **اهم عناوین**   
**آیه ۲** معنای شعائرالله  
**آیه ۳** الیوم و معنای آن  
**آیات۴\_۵** ارتباط اکل و نکاح با ولی و اکمال دین و اتمام نعمت  
**آیه۶** ارتباط طهارت و تقوا و مقدمه‌ای بودن آنها برای اکمال دین و اتمام نعمت  
**آیات ۷\_۱۶** موضوع میثاق، قوامین شهداءبالقسط، نقبای بنی اسرائیل  
**آیه ۱۶** حضرت مسیح علیه السلام و ارتباط با موضوع ولایت  
**آیات بعدی تا آیه۲۶** بهانه های بنی اسرائیل برای عدم مبارزه در رکاب رسول برای ورود به سرزمین مقدس، ارتباط با زمان رسول الله (ص) و ولایت پذیری  
**آیات ۲۷\_۳۱** ماجرای قربانی هابیل و قابیل و ارتباط آن با آیات قبل

**آیات 41 تا 50**

**خلاصه المیزان آیات ۴۱\_۵۰**  
اين آيات داراى اجزائى مرتبط به هم بوده و همه يك زمينه و يك سياق دارند كه از آن بر مى آيد در باره طائفه اى از اهل كتاب نازل شده كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله ) را در پاره اى از احكام تورات و اينكه آيا اين حكم از تورات است و يا نيست حكم قرار داده بودند، و اميد داشتند كه آن جناب حكمى بر خلاف حكم تورات كند تا بهانه اى به دست آورند و از حكم تورات فرار كنند.  
**آیه ۴۱** خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نسبت به آنچه در آیه بیان شده تسلیت می‌دهد. در آیه از منافقینی صحبت می‌کند که به سوی کفر سرعت می گرفتند. يعنى به سرعت راه مى پيمودند و از افعال و اقوالشان موجبات كفر يكى پس از ديگرى مشاهده مى شود پس اين منافقين كافر و شتابگر در كفرشان هستند.  
 **آیه ۴۲** هر مالى كه از راه حرام كسب شود سحت است و سياق آيه دلالت دارد بر اينكه مراد از «سحت» در آيه شريفه همان رشوه است و از ايراد اين وصف در اين مقام معلوم مى شود كه علماى يهود كه آن عده را به نزد پيامبر اسلام فرستادند در داستانى كه پيش آمده بوده براى اينكه به حكم واقعى خدا حكم نكنند رشوه گرفته بودند و حكمى غير حكم خدا كرده بودند چون اگر حكم خدا را اجرا مى كردند يك طرف از دو طرف نزاع متضرر مى شد و همين طرف با دادن رشوه ضرر را از خود دور ساخته بودند.  
از همين جا روشن مى شود كه دو جمله «سماعون للكذب اكالون للسحت» دو صفت است كه براى مجموع افراد مربوط به اين داستان ذكر شده و حاصل معناى آيه اين است كه يهوديان دو طائفه اند يك طائفه علماى ايشانند كه رشوه خوارند و طائفه ديگر مقلدين ايشانند كه اكاذيب آن علما را گوش مى دهند و مى پذيرند.  
**آیه ۴۳** مى خواهد شنونده را از رفتار يهوديان به شگفت وادار نمايد كه مى فرمايد يهود امتى است صاحب كتاب و شريعت و منكر نبوت و كتاب و شريعت تو، فعلا به واقعه اى بر خورده اند كه حكمش در كتاب خودشان نيز هست ولى نمى خواهند آن حكم را كه حكم خدا است جارى سازند، با اين حال چگونه به حكم تو كه آن نيز همان حكم خدا است تن در مى دهند؟ معلوم است كه تن در نمى دهند اينان از كتاب خدا و حكم آن گريزانند هرگز به آن ايمان نخواهند آورد.  
 **آیه ۴۴** به منزله تعليل است براى مطالبى كه در آيه قبلى ذكر شده و اين آيه و آيات بعد از آن بيانگر اين معنايند كه خداى سبحان براى امتها با اختلافى كه در عهد و عصر آنهاست شرايعى تشريع كرده و آن شرايع را در كتبى كه نازل كرده قرار داده تا به وسيله آن شرايع هدايت شوند و راه را از چاه تشخيص دهند و هر وقت با يكديگر بر سر حادثه اى اختلاف كردند به آن كتاب و شريعت مراجعه نمايند و انبيا و علماى هر امتى را دستور داده كه بر طبق آن شريعت و كتاب حكم كنند و آن شريعت را به تمام معنا حفظ نمايند و به هيچ وجه اجازه ندهند كه دستخوش تغيير و تحريف گردد و در مقابل حكمى كه مى كنند چيزى از مردم مطالبه نكنند كه هر چه مطالبه كنند ثمنى قليل است و در اجراى احكام الهى از احدى نترسند و تنها از خداى تعالى بترسند.  
**آیه ۴۵** سياق آيه مخصوصا با در نظر گرفتن جمله «و الجروح قصاص» دلالت دارد بر اينكه مراد از اين آيه بيان حكم قصاص در اقسام مختلف جنايات يعنى قتل نفس و قطع عضو و زخم وارد آوردن است بنابر این ميخواهد بفرمايد در باب قصاص نفس در مقابل نفس و چشم در مقابل چشم و بينى در مقابل بينى قرار مى گيرد و همچنين هر عضوى كه جانى از يك انسان سلب كند همان عضو از خودش گرفته مى شود.

**آیه ۴۶** عبارت «و قفينا على آثارهم بعيسى ابن مريم» استعاره به كنايه است و منظور از آوردن اين تعبير اين بوده كه بفهماند عيسى بن مريم (ع ) نيز همان راهى را رفت كه انبياى قبل از او رفتند و آن عبارت بود از طريق دعوت به توحيد و تسليم شدن در برابر خداى تعالى.  
 **آیه ۴۷** مى فرمايد اهل انجيل بايد حكم كنند به آنچه كه خدا در انجيل نازل كرده و بايد دانست همانطور كه گفتيم خداى تعالى در انجيل تصديق تورات و شرايع آن را نازل كرده مگر بعضى از چيزهائى را كه چون نسخ شده انجيل نازل بر عيسى (ع ) آنها را استثناء كرده ، چون بعد از آنكه انجيل تورات را در شرايع و احكامش تصديق كرد و بعضى از چيزها كه در تورات حرام بود حلال كرد، قهرا عمل به ساير دستورات تورات يعنى عمل به غير آنچه انجيل حلال كرده عمل به احكامى خواهد بود كه خدا در انجيل نازل كرده و اين خود روشن است.  
 **آیه ۴۸** معناى جمله «مصدقا لما بين يديه» اين است كه قرآن قبول دارد كه تورات و انجيل و معارف و احكامش از ناحيه خدا نازل شده بود و مناسب با حال انسانهاى قبل از اين بود، پس منافات ندارد كه در عين اينكه از ناحيه خدا بوده امروز نسخ و تكميل شود، همانطور كه مسيح (ع) و يا انجيل مسيح (ع) مصدق تورات بود، و در عين حال بعضى از محرمات تورات را حذف نموده ، آنها را حلال كرد.

**مرور کلیات سوره مبارکه مائده تا آیه 40**  
  
بعد از آنکه از آیه مبارکه ١۴ فضای دینداری در جامعه به تصویر کشیده شد  
 و مدلهای خاص (یهود و نصرانیت و به انحرافاتی که در آنها و ذیل نقض میثاق با حضرت موسی پدید آمد اشاره شد,   
با گذر از داستان هابیل و قابیل و وجه شباهت این داستان با بنی اسرائیل(از جهت استنکاف از حکم خداوند)  
و بیان امر به تقوا و ابتغاء وسیله و جهاد در راه خداوند به مومنان با نشان دادن تبعات کافرین و خلود آنها در نار  
 و بیان مصداقی از عمل سرقت و دور شدن انسان ها از عمل صالح به واسطه آن  
  
اینک در این آیات  
پدیده ای به نام نفاق خودش را نشان میدهد.  
در همین میان عده ای در لباسی به ظاهر دینی در جامعه احکام خداوند را به اراده خود تحریف می کند  
و نه تنها خود منحرف میشوند بلکه دیگران را نیز به انحراف دعوت می کنند..  
: و سیستم روحی آنها به گونه ای می شود که به حرام(اکل سحت) خو میگیرند  
اما رسول اکرم با همه دشواری هایی که وجود دارد به **حکم خداوند و قسط** بین اینها رفتار میکند.

**نکات تدبری حاصل از این دسته آیات** :  
  
از احتجاج خداوند با اهل کتاب این است که از آنجایی که به احکامی که در کتاب آسمانی تورات در نزدشان بود؛ اهتمام نداشتند و عمل نکردند احکام بالاتر و بعدی را نیز انجام نمی دهند.   
  
در این آیات نقش واحد کتاب های آسمانی در ارائه حکم خداوند تاکید می شود و نشان میدهد کتاب تورات و انجیل نیز مثل قرآن آیات حق دارد و هدایت کننده به نور و حق و موعظه ای برای متقین هستند.   
  
آری تورات و انجیل پر از احکام و باید و نبایدهای الهی است و قرآن جامع کتب آسمانی است که همگی اتصال دهنده انسان به حکم و قوانین الهی اند

انسانها اگر بر اساس احکام الهی و کتاب های آسمانی زندگی خود را پیش نبرند گرفتار **فسق و ظلم و کفر** می شوند.  
  
فاسقون:کسانی با فاصله گرفتن از رسول منجر به ایجاد شکاف در جامعه می شوند.  
ظالمون: تعدی و تجاوز به حقوق دیگران  
کافرون:نادیده گرفتن و ضایع کردن نعمت های الهی  
تبعیت با رسول و پیوند خوردن با کتاب همانگونه که خداوند حکم کرده منجر به مصونیت زایی انسان ها از کفر؛ ظلم و فسق می شود.

مطابق آیه مبارکه۴٩ و ۵٠ در می یابیم:  
  
انسان در هیچ حالتی از حکم بیرون نیست  
یا با تبعیت از ولی الهی و رجوع به کتاب؛ دریافت کننده احکام الهی است  
و یا گرفتار در احکام غیر الهی و به تعبیر آیه احکام جاهلیت می شود.  
راهکار : آن باید و نبایدهایی که منبع الهی ندارد و یا مطابق خواهش ها و هواهای نفسانی و از ناحیه غیر خداست را کنار گذاشته و در پی راه پیدا کردن به احکام الهی شویم  
راه پیدا کردن حکم خداوند ~~~ یقین است  
راه پیدا کردن یقین~~~~ علم است  
راه پیدا کردن علم~~~~ کتاب است  
راه پیدا کردن کتاب~~~~ ولی الهی است

**جمع بندی**

همانطور که تا کنون از تدبر در سوره مبارکه مائده فهمیدیم، راه بهره مندی از اکمال دین و اتمام نعمت، قرار گرفتن در معرض حکم خدا و ولی است. از این رو می توان به موضوعات زیر توجه نمود:  
**مواردی از قرار گرفتن در معرض حکم ولی**  
وفای به عقود  
رعایت شعائرالله  
معاونت در بر و تقوا  
رعایت احکام اکل و نکاح  
رعایت احکام طهارت  
قیام برای شهادت   
رعایت میثاق ها  
قربانی  
ابتغاء وسیله  
رجوع به کتاب  
**مواردی از عدم رجوع به حکم خدا و ولی**  
معاونت در اثم و عدوان  
نقض میثاق   
قتل  
سرقت  
رشوه خواری  
کفر، ظلم و فسق  
عدم رجوع به کتاب

**مرور کلی سوره مبارکه مائده**  
در آیات اول سوره بعد از مورد خطاب قرار دادن مومنان  
با تاکید بر وفای به عقود  
حکمرانی خداوند بر مبنای اراده الهی  
حلال ها و حرام های الهی  
تعاون بر بر و تقوی  
از همان ابتدا دو جامعه تصویر میشود:  
  
جامعه ای که مترصد احکام الهی و حرام و حلال هاست، دین در آن حاکم است و بر مبنای ولایت پیش می رود.   
جامعه ای که بر مبنای خواست و منویات خودش برنامه ریزی میکند.   
 از همین جا ضرورت بحث ولی و ولایت در سوره مطرح می شود که اگر ولی الهی نباشد احکام اراده و حلال و حرام ها و تعاون بر و تقوی محقق شدنی نیست  
و از آیات 4 به بعد کارکرد ولی در جامعه تبیین میشود.   
  
 ‌َنکته مورد توجه در این است که در این سوره جامعه در شرایطی است که به نیاز دین و دین داری رسیده است و دینداری در فرهنگ عمومی جامعه وارد شده  
ولی به دلیل هواهای نفسانی و برای انجام ندادن احکام انحرافات در اجرای احکام شکل میگیرد.   
لذا آنچه در سوره به صورت تفصیلی بیان میشود ویژگیهای آسیب زای اهل کتاب در طراحی تاکتیک هایی برای ایجاد انحراف در جامعه دینی است.   
آنچه که استکبار را محدود میکند و آنها را در رسیدن به منافع دنیویشان محروم میکند جاری بودن ولایت الهی در جامعه است ‌؛ لذا با ایجاد انفعال و دور کردن انسانها در تبعیت از احکام سعی در نفوذ به این جوامع؛ سوق دادن جامعه به احکام جاهلی و در نهایت بهره وری از آنها می کنند.   
  
برای برائت یافتن از چنین نظام باطلی که در لباس دین؛ **دین و نماز** در آن به استهزا گرفته میشود  
لازم است تا با باورها‌؛ ابزارها؛ صفات و رفتارهای آنان واقف شده و با برائتی حقیقی گیرندگی القائات دشمنان را در جامعه خاموش کرده و به سمت ولایت الهی و بلوغ سیر یابیم.   
باید فهمید آن چیزی که نفع حقیقی را برای انسان ها در بر دارد عمل بر احکام الهی است.   
جاری کردن احکام خداوند است که حیات آفرین است و منفعت زا.   
با چنین نگاهی است که برای انسان و جامعه مهم میشود که به دنبال ولی الهی و حکم باشد. چون او راز حیات و قدرت را در این مسیر یافته است.   
 دلدادگی به ولی الهی بعد از ایمان به خدا و رسول دعا و طلبی است که انسان ها را بهره مند از طعام های آسمانی می کند.  
 برای اتصال به چنین طعامی  
برائتی حقیقی و دائمی از کفر و شرک لازم است تا به یمن اتصال به ولایت الهی‌؛ بهره مند از دریای بیکران آنها شد.

**آیات 51 تا 55**

نکاتی ذیل آیات ۵١ تا ۵۵ سوره مبارکه مائده  
  
نهی شدن اهل ایمان در اتخاذ سبک زندگی یهودیت و نصرانیت  
انحراف از ولایت الهی به دلیل منفعت گرایی های شدید در این دو گروه مشاهده می شود  
بیان ویژگیهایی از این دو گروه :  
 قسم دروغ یاد کردن در بودن با اهل ایمان  
جلب کننده منافقین  
معرفی آیه ولایت:  
خداوند  
رسول  
عده ای از مومنین  
از شاخصه های محوری این مومنین  
اقامه نماز و ایتاء زکات در حالی است که به همه احکام و قوانین الهی پایبند هستند.  
راکعون: خضوع در برابر خداوند به صورت کامل و جامع

مطابق آیه ۵۵؛ آیه ولایت در میابیم  
  
حکم خداوند در هر لحظه و زمان جریان دارد  
  
این حکم به واسطه رسول و امام جریان دارد  
  
برای اتصال به احکام خداوند برائت از نظام طاغوت و استکبار لازم است.   
  
 برای ایجاد این برائت شناخت کافی از ویژگیهای رهبران استکبار؛ باورها و اعمال آنها لازم است  
  
هر چه این برائت تفصیلی تر باشد تصویر انسان ها از ولی الهی پررنگ تر است

**آیات 56 تا 66**  
مطالعه آیات ۵۶ تا ۶۶ ذیل تبیین ویژگیهای منفی اهل کتاب به عنوان خواص تصمیم گیرنده در جامعه در این امر ما را کمک میکند

از ویژگیهای این اهل کتاب در گمراه سازی انسان ها و جلب اعتماد مردم به خود  
خوردن قسم  
استفاده از افراد مرتد از دین  
هزو کردن دین خداوند می باشد.  
هزو کردن نماز  
می باشد.  
  
نکته قابل توجه از آیه مبارکه ۵٨ ارتباط ولایت پذیری و موضوع نماز و تعقل است:  
  
به مقداری که نماز برای انسان ها هزو ولعب نباشد؛ عقلانیت ایشان فعال شده و متمایل به ولایت الهی می شوند.  
  
هزو: بی اعتنایی به احکام خداوند را گویند.  
  
لعب: القای بی فایده کردن احکام الهی داشتن را گویند.

از دیگر ویژگیهای منفی این اهل کتاب در گمراه سازی جامعه اسلامی به خود:  
نقمت در رفتار  
نقمت در گفتار  
نقمت در باورهایشان است  
 فسق (شکافی که با دین خودشان با تورات و انجیل دارند)  
ضلالت از راه راست  
بسته دیدن دست خداوند در عالم  
است.   
  
همچنین:  
واژه هایی که برای این انسانها خداوند به کار میبرد:  
لعنت  
غضب  
سخط  
می باشد

کلیت این ویژگیها را میتوان در **سرعت داشتن در اثم و عدوان + اکل سحت(حرام)** خلاصه کرد.  
  
**فقدان تقوا + عدم رسوخ ایمان در انسان ها کاری میکند که به تدریج جذب کننده به این مستکبران شود**  
  
باید دانست انسان ها به هر جهت ولایتی که متمایل شوند(مثبت و یا منفی)  
از مواهب و آثار مبارک آن ولایت بهره مند شده  
و یا در اعمال بد و تبعات منفی آن ولایت قرار میگیرند

میتوان از آیات 51 تا 81 جدولی مطابق زیر را ترتیب داد و آیات مناسب با هر ستون را ذیل آن قرار داد. سپس با تحلیل افقی و عمودی ستونها تحلیل خود از این آیات رابالا بریم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ستون ولایت الهی (مصونیت بخشی) | ستون جامعه مسلمانی آفت زده | ستون اهل کتاب/ خواص تصمیم گیرنده |
| اکمال دین + اتمام نعمت + رضایت در اسلام + خصوصیات ولی الهی | مسلمانهایی که یا متمایل به تفکر نصرانی و یهودی شده اند  و یا متمایل به ولایت الهی می شوند.  اگر انسانها از احکام خداوند تبعیت کنند و با شناخت تفصیلی نسبت به ستون سوم از آنها برائت جویند به سمت ستون ولایت الهی میل یافته و از مواهب آن بهره مند شده  اگر به دلیل فقدان تقوا و عدم رسوخ ایمان جذب ستون سوم شوند دچار آسیب های وارده از آنان شده و با بدیهای آنها همراه می شوند | القا کنندگان / بسترسازان  دین : هزو + لعب  نماز ک هزو + لعب  + عدم تعقل  اگر نماز از خاصیت بیفتد: نتیجه عدم تعقل است.  دشمن ابتدا نماز را هزو می کند: طرد می کند  و بعد لعب اش می کند: غایت نماز را بی اهمیت نشان می دهد  ویژگی دیگر این ستون: نقمت + فسق  نقمت در رفتار ؛ در گفتار و در باور  ویژگی دیگر آنان: لعنت یافته + غضب + مسخ + عبادت طاغوت + ضلالت از راه راست + شرّ مکان  کلیت این ستون: سرعت در اثم و عدوان + اکل سُحت قابل جمع بندی است |
|  |  |  |

نکته بسیار مهم: اعتقاد به ولایت الهی اعتقاد به توحید است. از این منظر که خداوند در هر لحظه حکم خود را اراده میکند و در اختیار انسان قرار می دهد و هیچ لحظه ای نیست که این حکم رسانی قطع شود.امام کسی است که از جانب خداوند قادر است هر لحظه احکام خداوند را فهم کند و واسطه انسان ها با خدا در دریافت لحظه به لحظه احکام شود.

نکته دوم : نوع اعتقادات انسان از ولی اشف ناشی از نوع برائتش از طاغوت است . هر چه این برائت تفصیلی تر باشد تصویرش و تبعیتش از ولی الهی پر رنگ تر میشود.

نکته سوم: غالب آیات در این سوره ناظر بر اهل کتاب است. گویی خداوند کفه ستون سوم را سنگین تر می کند که به انسان ها هشدار دهد گیرنده هایشان سمت دشمن فعال نشود. زیرا انسان قابلیتی دارد که میتواند همانطور که اکمال دین، اتمام نعمت و رضایت را با گیرنده هایش دریافت کند همانطور هم می تواند نظام لعنت ، غضب و شرّ مکان را جذب کند.

نکاتی از آیه ۶٧؛ آیه **ولایت**  
  
مسیر هدایت و ولایت دائمی است و نقطه پایانی ندارد.  
  
از شئونات ولی الهی بالغ کردن انسان و رساندن آنها به مقصد حقیقی و هدایت است.   
  
پیامبر اکرم در مسیر رسالتشان عصمت دارند و در هدایت انسانها و ایجاد بلوغ در ایشان محفوظ شده و در حصن هستند  
  
: بلغ + حکم + رسالت + عصمت = هدای

از دیگر ویژگیهایی که در این آیات نسبت به اهل کتاب دریافت می شود:

اقامه نکردن تورات و انجیل

طغیان

کفر

توهم مقام و جایگاه

عصیان، عدوان

هوای نفس + تکذیب حق

اعتقاد نداشتن به روز جزا

شرک داشتن

غلو در دین نهی از منکر نکردن

و..

برداشت کلی از این دسته آیات:

این آیات به نوعی توصیف کننده ولی غیر دینی هستند که اگر جامعه اسلامی به آنها متمایل شوند از ارزشهای الهی باز مانده؛ چراغ نهی از منکر خاموش شده باورهای غیر حق پدیدار شده و در نهایت انشقاق بین انسانها و ولایت الهی ایجاد میشود.

نکاتی که در این آیات از اهل کتاب ذکر میشود اقتضائاتی است که منجر به عدم بلوغ در انسان ها می شود.

فقدان بلوغ معادل جریان نداشتن حکم الهی در زندگی و بازشدن توجیه در زندگی است

ولایت منحرفانه اهل کتاب در حالی است که خود آنان تابع ولایت کفر هستند!

این آیات زنهاری برای انسان هاست که با شناخت باورها‌؛ افعال و اعمال این اهل کتاب راه خود را مبرای از آنها کرده و با گزینش امام حق در مسیری قرار گیرد که منفعت حقیقی از آن اوست.

**آیات 82 تا 86:**

آیه ٨١ در سوره خطاب اهل کتاب توام با یهود و نصاری با هم است.که ناظر بر انحرافاتی است که از این دو قوم در جامعه نمود می یابد.

از آیه ٨٢ داستان عوض می شود و به نقش انسان های وارسته مسیحی(قسیسین و رهبان) و نزدیک بودن آنان به مومنان نیز اشاره میشود.تصویری که خداوند از معنویت ایشان ترسیم می کند:

حرف شنوی و اطاعت پذیر بودن آنان از احکام است که نه تنها میل به دریافت احکام را دارند بلکه شوق و انتظار آن را میکشند.

خودسازی ایشان به شکلی است که قوه سمع خود را صرف شنیدن حرفهای باطل و کاذب نکرده و با شنیدن حرف حق منقلب می‌شوند به گونه ای که این انبعاث درونی در ظاهر آنان کاملا عیان میشود.

در دنباله این جریان مثبت مسیحیت (در انتهای سوره) به داستان حواریین اشاره میشود که به واسطه دلدادگی به ولی الهی و تثبیت ایمان دعای خود را در طلب مائده های آسمانی اظهار میدارند.

نکته قابل توجه در این سیر و جریان مثبت، ضرورت خودسازی و خود‌شناسی است که منجر به بلوغ در انسانها میشود.

بالغ شدن حقیقتی است که در ذات هر انسانی تعبیه شده است. ولی الهی مسیر فعال سازی این بلوغ را پیش روی انسانها میگشاید تا به یمن هدایت یافتن انسانها غایت و کمال انسانیت بر ایشان نائل شود.

آن حقیقتی که انسانها را در این مسیر و رسیدن به مقصد حفظ میکند خودسازی و بهره مندی از تقوا در رعایت خطوط قرمز از حدود و عقودی است که نسبت به خداوند و مردم پیش رو دارند.

نکات دیگری که از این دسته آیات فهمیده می شود:

این معنویت ایشان که شاخصه در ایمان میشود در آیات ٨۴ و ٨۵.. بیان میشود.مطابق با این آیات:

شناخت حق در انسان های بیدار به دلیل آماده بودن اقتضائات با پذیرش و شوق و انقلاب روحی(تفیض) همراه است.

گزاره هایی که در باورهای ایشان مبنای اعمالشان است گزاره هایی یقینی است

قوه سمع خود را در صرف ‌شنیدن اعمال باطل و کذب قرار نمی دهند و به دلیل این مراقبت در تبعیت از امر رسول اهتمام دارند

جزای ایشان خلود در بهشت و در معیت صالحان قرار گرفتن است.

**آیات مبارکه ٨٧ تا ٩٢**

از این آیات مجددا با خطاب قرار گرفتن اهل ایمان اوامر و نواهی خداوند در راستای پذیرش و مداومت در اطاعت ولایت الهی بیان می شود.

از موضوعات امر شده در این آیات

حرام نکردن حلال ها و طیبات بر خود

تجاوز نکردن از حدودی که خداوند در دایره عمل به احکام قرار داده است

نهی از نشکستن قسم ها و احکام مربوط به آن

بیان شیطان و جنس عملی که دارد و برحذر دانستن از آن

می باشد.

**توجه: مطالعه این آیات سوره به بعد با لحاظ کردن این پس زمینه انجام شود:**

حکمت و منفعت حقیقی در عمل به احکام خداوند است که به موجب عمل به احکام؛ جاری میشود.

کسانی که قصد اجرای احکام الهی و باید و نباید ها را دارند حکمها را مطابق منافعی که خودشان فکر میکنند تغییر ندهند. کافی است بدانند این احکام هستند که منفعت ها را ایجاد میکنند و بعد از انجام آنها خیرات و مواهب حاصل از آن رویت میشود.

برای انسان هایی که به احکام عمل میکنند؛ ضرری وجود ندارد. زیرا اطاعت از حکم خداوند معادل منفعت یافتن حقیقی است.لیکن کسانی که در اجرای حکم خداوند بر اساس مصلحت خودشان کم یا زیاد می کنند متحمل ضرر می شوند.

از دیگر موضوعات مورد توجه در این آیات(٩٠ تا ٩٢) بیان رجس از عمل شیطان و اجتناب کردن از آن است:

خمر /نوشیدنی های سکر آور که منجر به غفلت میشود

میسر / اعمال برگرفته از شانس و سنت های غلط و انحرافی در زندگی

انصاب / مبنایش در عمل غیر خدا بودن است.

ازلام / اعمال بدون مبنای الهی است.

کلیت این موارد انسان ها را در اطاعت از شیطان سوق داده و منجر به ایجاد عداوت و بغضاء در روابط و سبک زندگی می شود.

اگر ذکر خداوند و اهتمام بر نماز به عنوان عامل هشیاری در زندگی انسان قرار نگیرد در تحت ولایت شیطان می رود.

سیر بلوغ در انسان ها با پذیرش ولایت رسول و ولی الهی و حرف شنوی از احکام خداوند ایجاد می شود.

**آیات 93 تا 108**

مطالعه آیات ٩٣ تا ١٠٨ و موضوعات بیان شده در آن با توجه به پس زمینه ای که امروز بیان شد راهگشای فهم بیشتری است احکامی که در این دسته آیات مطرح می شود مجددا به موضوع خوردنیها و طعام بر می گردد.  
نکات قابل توجهی که از این آیات به دست می آید:  
آن چیزی که در استفاده از طعام موضوعیت دارد مراقبت درونی و اهتمام بر امر تقوی است.   
اگر انسان ها در اکل و طعام از احکام الهی تبعیت کنند و بر **حلال و طیب** بودن آن اهتمام ورزند در مسیر هدایت و بلوغ قرار میگیرند و اگر بر اکل حرام و خبیث اصرار ورزند مانند آجر کجی است که بنا میکنند و بقیه مسیر رشد خود را به انحراف می اندازند.  
طعام به معنای میل و ذائقه است(هر آنچه در آن ذائقه انسان لحاظ میشود)   
برای داشتن طعامی طیب در بعد مادی و معنوی لازم است از انس به چیزهایی که ذائقه انسان را به بدیها متمایل میکند دوری کرد.  
خداوند در ارزیابی ایمان انسانها؛ آنها را در اجرای احکام مورد ابتلا قرار می دهد. بعضی از خوردنیهای از صید حرام است؛ گاهی این صید به آسانی و سهولت در اختیار افراد می افتد. این مواقع می تواند ابتلایی باشد تا اهتمام انسانها بر احکام و قوانین سنجیده شود.  
خداوند در نظام ولایی فرایندی به نام کفاره را قرار داده است تا کارهای بد انسانها قابل جبران باشد.

با توجه به آیات ٩٧ تا ١٠٣  
حکم برای خداوند است.  
حکمت و منفعت حکم هم از آن خداست  
منفعت حقیقی در اطاعت از حکم است.  
احکام هستند که منفعت ها را ایجاد می کنند. و به خاطر احکام و اجرای آنها ست که خیرات و مواهب جاری میشود.  
هر کسی از منافع احکام استفاده نکند خود را در معرض بی خیری و بی برکتی قرار می دهد.  
زیرا کارکرد احکام و عمل به آنها نزول خیر؛ برکت؛ حسن و عافیت است.  
دنیا محل ابتلائات است و هر ابتلائی بهانه ای برای هدایت انسان است. اگر در مواجهه با ابتلائات از انجام حکم خداوند ممانعت شود ضرر حاصل میشود. وگرنه هیچ چیزی جز مسیر گمراهی و عمل بر حکم غیر حق؛ ضرر آفرین نیست.   
اگر مبنای احکام: افراد؛ فرهنگ های عمومی؛ عرفیات و بر مبنای آباء شود‌، مصلحت اندیشی های انسانی مانع از اجرای احکام خداوند و در نتیجه مسدود شدن باب هدایت در جامعه و خسران میشود.  
از جمله انحرافاتی که در احکام الهی پدید می آید؛ دور زدن احکام طبق مصلحت ها و منفعت هایی است که خود انسانها میسنجند و از این طریق باب توجیه برای تغییر احکام باز میشود؛   
حال آنکه عمل به آن احکام است که مصلحت ها و منفعتها را ایجاد میکند.

**نکته بسیار مهم:** انحرافی که در این قسمت ایجاد می شود این است**:** انسان ها بر اساس حکمتی که خودشان در نظر می گیرند از احکام سوال می کنند و دلشان می خواهد احکام آن طور که میل آنهاست قرار بگیرد؛ لذا آنقدر حکم را توجیه میکنند و تغییر می دهند تا آن طور که خود دوست دارند اتفاق بیفتد. و غافل از این حقیقت اند که حکم، ایجاد کننده حکمت و نفع است.. اگر خداوند می گوید نماز بخوانید به دلیل حکم خداست که حکمت و نفع نماز بر نمازگزار جاری می شود.. به مجرد اقامه نماز است که این نفع ایجاد می شود

بر همین امر است که خداوند در آیه مبارکه 103 انسان ها را از تبعیت از احکام جاهلی نفی می کند. زیرا احکام جاهلی بر طبق مصلحت ها و منفعت هایی شکل میگرد که گمانه زنی خود انسان هاست و از سوی خداوند و رسول نیست. در نتیجه نه تنها نفع و حکمتی در برندارد بلکه موجب خسران و ضرر میشود.

خداوند با نهی از این کار می خواهد بفهماند تنها خداوند است که امر کننده و نهی کننده است و این

آیات مبارکه ١٠۶،١٠٧ و ١٠٨ به دلایل زیر از اهمیت خاصی برخوردارند  
1.به دلیل نوع موضوعاتی که در این آیات مطرح میشود  
وصیت  
شهادت  
قسم  
عدل و..  
  
2.به دلیل قرار گرفتن در فضای آیاتی که ظاهرا با آنها ارتباط ظاهری ندارد:  
مضمون آیات قبل از این ماجرا احکام و طیبات و خبیثات بوده است  
مضمون آیات بعد از این ماجرا حواریین، مائده آسمانی و حضرت عیسی علیه اسلام می باشد.  
  
3.فضای پس زمینه ای در این سه آیه شدت بیشتری دارد و میتوان حالات متنوعی را برای آن در نظر گرفت.

با در نظر گرفتن نکات بالا در رابطه با فضای آیات ذکر شده میتوان گفت:  
بیان موضوع انسانی است که دارایی ها و مالکیت هایی دارد که قابل انتقال است  
مهم بودن موضوع وصیت و شهادت را برای خداوند نشان می دهد  
این انسان در آستانه مرگی قرار میگیرد که حالت فجعه نداشته و تدریجی است.   
آنجایی هم که بوده هم مسلمان وجود داشته و هم غیر مسلمان

احتمال توطئه نیز برایش وجود داشته است  
نماز به عنوان فرهنگ عمومی جامعه بوده است  
احکام خداوند در آن جامعه مطرح بوده است  
حالتهای گوناگون سرپیچی از حکم خداوند در موضوعی مانند شهادت و قسم مطرح بوده است

١.تقوا اساس اعتماد عمومی در جامعه است. کافی است به این تقوا خدشه وارد شود تا روابط بین انسانها آغشته به انواعی از انحراف شود.  
فقدان تقوای عمومی موجب خسارت افراد به همدیگر و خویشاوندان خود میشود  
  
٢. منفعت طلبی های غیرالهی عاملی برای مقابله و عدول از انجام احکام خداوند است.  
  
٣.مطرح شدن موضوعی مانند نماز در این آیات خود پس زمینه ای برای تقوا می شود.قید نماز در جامعه ای مردم را به تقوا نزدیک تر می کند.

۴.قلمرو تقوای اجتماعی متناسب با پیشرفت جوامع گسترده تر می شود. هر چه پیچیدگیهای یک جامعه بالاتر رود~~مجاری احکام بالاتر می رود~~ بروز تقوای اجتماعی نیز باید بالاتر رود.

۵.اثم خصوصیتی میشود که انسان را محل وحی شیاطین می کند و منجر به کتمان عدم شهادت در این آیات میشود.

۶.در این آیات با وجود اینکه بستر وقوع حکم در رابطه با یک انسان بوده؛ حساسیت دین و شریعت را بر موضوعی مانند وصیت نشان میدهد و اینکه هر انسان مسلمانی موظف است تا قبل از مرگش آنچه تحت مایملک خود دارد را وصیت کند و شاهد اخذ کند..

**موضوع کلی آیات ١٠٩ و ١١٠:**

جمع شدن انبیاء الهی در روز محشر؛ بیان گفتگوی خداوند با ایشان و پاسخی که ایشان به خداوند میدهند.

تامل در گفتگویی که بین خداوند و ایشان ایجاد میشود نشاندهنده ادب تام در عبودیت خداوند؛ توحید کامل و اتصال دائمی است که انبیا به خداوند دارند.

در آیه مبارکه ١١٠

خداوند به توصیف حضرت عیسی علیه السلام به عنوان بنده ای که تجلی دهنده و احیاکننده حکم خداوند است میپردازد.

انسانی به نام عیسی علیه السلام با توانهایی منحصر به فرد و خاص که بعضی غلو کرده و او را پسر خدا نامیدند..

بعضی او را ساحر خواندند.. و بعضی همچون حواریین او را عبد خداوند خواندند و به او ایمان آوردند..

بیان موضوعات در آیات انتهایی سوره مبارکه مائده

گفتگوی حواریین با حضرت عیسی علیه السلام

دعای حضرت عیسی در حق ایشان

اجابت دعای ایشان به واسطه خداوند

گفتگوی خداوند با حضرت عیسی درباره اله گرفتن او و مادرش توسط قوم

پاسخ حضرت عیسی به خداوند در دعوت قوم به عبودیت از تنها خداوند رقیب و شهید.

بهره مندی صادقین از فوز عظیم خداوند

بیان گستره مالکیت خداوند در آسمان ها و زمین و قدیر بودن خداوند بر هر شی

برخی از نکاتی که از این آیات به دست می آید:

دعای حواریین در طلب مائده آسمانی؛ نشان دهنده ذائقه آنان به طیبات و مطهرات بوده است.

در جامعه ای که حضرت عیسی علیه السلام به روح القدس(پسر خدا) و در هم رتبگی با خداوند معروف بوده است؛ ابراز دعای حواریین به حضرت عیسی نشان از توحید آنان را می رساند زیرا ایشان عیسی علیه السلام را عبد خدا میدانند.

انگیزه حواریین از خواستن مائده :اکل ؛ اطمینان قلبی ؛شناخت عمیق تر از ولی الهی و شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت عیسی بوده است. معلوم میشود ایشان ولی الهی را شناخته اند و برای تثبیت ایمان و دلدادگی تام به ولی دعای خود را ابراز می کنند.

دعای حواررین در خواستن مائده آسمانی؛ در جامعه ایشان نیز تاثیر گذاشته و اقتضاء درست میکند. این که رزقی ملکوتی توسط عده ای طلب میشود منجر به بهره مندی جامعه از آن رزق طیب نیز میشود.

مائده : رزقی آسمانی است که انسان ها را به ساحت ولی الهی نزدیک میکند.

از سویی اطمینان انسان را نسبت به ولی الهی ارتقاء میدهد و از سویی ضریب آسیب پذیری افراد را نسبت به ولی الهی کاهش می دهد

**ضرورت ولی شناسی**

اجرای احکام الهی مستقیما به شناخت ولی مربوط می شود.

اگر انسان ها در اجرای احکام الهی سستی ورزند به معنای آن است که نسبت به آن ولی حق شناخت و اطمینان کافی کسب نکرده اند.

قرار گرفتن انسان ها در معرض جریان حکم خداوند؛ به واسطه نزدیک شدن با نظام ولایت الهی امکان پذیر است.

در ثواب سوره مبارکه مائده نیز خروج از عبادت طاغوت و ورود به منطقه صدق(انطباق با حق و حکم) بیان شده است.

آیه مبارکه ١١٧ کلام همه انبیاء الهی است:

عبودیت صرف خداوند ؛دعوت به عبودیت خداوند ؛ شهادت بر مالکیت و شهید بودن خداوند بر همه احکام الهی

است.

**نکاتی از تفسیر شریف نور ؛ذیل آیات انتهایی سوره مبارکه مائده**

تفسیر نور ( حجه الاسلام آقای محسن قرائتی)

نکات

از اين آيه تا آخر سوره، درباره حضرت عيسى عليه السلام است.

در اين آيه، انواع لطف الهى و در آغاز همه، تأييد به روح القدس درباره‌ى حضرت مسيح بيان شده است.

در آغاز آيه مى‌فرمايد: اى عيسى! ياد كن از نعمت‌هايى كه به تو و به مادرت دادم، ولىآنچه از نعمت‌ها در آيه به چشم مى‌خورد همه‌ى نعمت‌ها مربوط به حضرت عيسى است (نه مادرش)، شايد به خاطر آن كه نعمت به فرزند در حقيقت نعمت به مادر است. شايد هم مراد آيه، نعمت‌هايى باشد كه در سوره‌ى آل عمران درباره‌ى حضرت مريم آمده است. «1»

شايد مراد از كتاب، كتب غير تورات و انجيل باشد و نام تورات و انجيل با آنكه آن دو نيز كتابند به خاطر اهميّت برده شده است.

از حضرت على عليه السلام پرسيدند: آن حيوانى كه بدون قرار گرفتن در رحم (يا تخم) پيدا شد چيست؟ فرمود: پرنده‌اى كه حضرت عيسى با دميدن در مجسمه به وجود آورد. «2»

**پیامها**

1- ياد الطاف خدا به اوليايش، مايه‌ى دلگرمى براى رهروان حقّ است. «إِذْ»

2- زن به مقامى مى‌رسد كه دوش به دوش پيامبر مطرح مى‌شود. «عَلَيْكَ وَ عَلى‌ والِدَتِكَ»، بلكه يك زن و فرزند پيامبرش، با هم يك آيه شمرده مى‌شوند. «وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً» «3»

3- حضرت عيسى، با تكلّم در گهواره، هم نبوّت خويش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت كرد. «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ»

4- سخنان عيسى در گهواره نمايى از وحى بود. أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ‌ ...

5- اراده‌ى الهى، نياز به تجربه، قدرت و گذشت زمان را حل مى‌كند و حضرت عيسى، بدون تجربه و تمرين و صرف زمان، در كودكى همان حرف‌هاى صحيح را مى‌گويد كه در پيرى مى‌زند، نه حرف كودكانه. «فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا»

6- پيامبران، هم بايد علم داشته باشند «الْكِتابَ»، هم بينش‌ «الْحِكْمَةَ»، هم گفته‌هاى پيشينيان را بدانند «التَّوْراةَ» و هم پيام جديد داشته باشند. «الْإِنْجِيلَ»

7- تعبير آفرينش وخلق، به غير خدا هم نسبت داده مى‌شود. «إِذْ تَخْلُقُ»

8- اذن خداوند، مجوّز ساختن مجسّمه پرندگان بوده است. «تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي»

9- اولياى خاص خدا، ولايت تكوينى دارند. (جملات‌ «تَخْلُقُ، فَتَنْفُخُ، تُبْرِئُ‌ تُخْرِجُ» به حضرت عيسى خطاب شده است).

10- در اعجاز عيسى عليه السلام، هم نفس مسيحايى او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ... فَتَنْفُخُ‌

11- نفس مسيحايى، جماد را پرواز داد، ولى دلهاى بنى‌اسرائيل را نه. «فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً»

12- آنجا كه خطر شرك زياد است، تكرار توحيد لازم است. (تكرار تَخْلُقُ‌ ... بِإِذْنِي‌ ... تُبْرِئُ‌ ... بِإِذْنِي‌ ... تُخْرِجُ الْمَوْتى‌ بِإِذْنِي‌

:13- وقتى خداوند، قدرت احياگرى و شفا دادن را به انبيا مى‌دهد، توسّل و استمداد مردم نيز بايد جايز باشد. تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ‌ ... فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى‌ بِإِذْنِي‌ (مگر مى‌شود خداوند به كسى قدرت بدهد، امّا مردم را از توجّه به آن منع كند؟!)

:14- زنده شدن مردگان و «رجعت»، در همين دنيا صورت گرفته است. «تُخْرِجُ الْمَوْتى‌»

15- سوء قصد بنى‌اسرائيل به حضرت عيسى عليه السلام، از سوى خدا دفع شد. «كَفَفْتُ بَنِي إِسْرائیل عنک

**رویکردهای موضوعی به سوره مبارکه مائده:**

**1ـ یکی از مهمترین موضوعاتی که در سوره مطرح میشود بحث عقد است.**

از همان آیات اولیه سوره متوجه می شویم مخاطب در جامعه مفهوم عقد را می شناسد.

منظور از عقد: به هم پیوستن دو یا چند جزء و بستن آنها به یکدیگر در نقطه ای معین است.

این مفهوم مقابل حل(باز کردن گره) در سوره آمده است.

کارکردهایی که برای عقد میتوان دریافت:

گره و پیوند مادی و معنوی

قابلیت بستن و باز شدن دارد

میتواند عامل استحکام باشد

انسانها را میتواند از لهو و لعب خارج سازد

رسیدن به غایت و هدف را محکم میکند

و..

به واسطه احکام خداوند عقود الهی جاری میشوند.

این عقود بر اساس احکام و محکمات و به واسطه نظام ولایی در معرض انسانها قرار میگیرد.

وفای به عقود به معنای این است که آنچیزی که توسط ولی الهی حرام شمرده شده؛ برای انسان ها هم حرام فهمیده شود

و آنچیزی که توسط ولی الهی حلال شمرده شده؛ برای انسان ها هم حلال فهمیده شود.

انسانها به واسطه میثاقی که با ولی الهی میبندند خود را ملزم به رعایت تقوا در حلیت دادن به حلال ها و حرمت دادن به حرامها می کنند.

خداوند برای انسانها طیبات را حلال کرده است. بنابراین یکی از مهمترین کارکردهای نظام ولایی طیب کردن انسان ها در شئون گوناگونشان است.

این پاک سازی را ولی با نازل کردن باید ها و نبایدهای هر امر و استفاده درست از نعمت ها و در نتیجه شکر نعمتهای خداوند به انجام می رساند.

ترویج وفای به عقود در جامعه فرهنگ سازی رعایت عقود و التزام به تقوای الهی را ایجاد می کند.

میتوان با توجه به مفاهیم ارائه شده سوره مبارکه مائده را از منظر موضوع عقود مطالعه کرد.

و در این مطالعه نقش ولی الهی را در عقود و پیاده سازی آن در جامعه مورد مطالعه قرار داد. توجه به خطابهای یا ایها الرسول

نقش اهل ایمان و ایمان آورندگان را در عقود و چگونگی جریان آن در جامعه مورد مطالعه قرار داد. توجه به خطابهای یا ایها الذین آمنوا

نقش مثبت و منفی اهل کتاب را نسبت به موضوع عقود و جریان سازی آن یا عدم جریان سازی آن در جامعه مورد مطالعه قرار داد. توجه به خطاب یا اهل الکتاب

و آیات مربوط به یهودیت و مسیحیت.

**2ـ تعاونوا علی البر و التقوا**

تعاون به معنای تفاعل در عون است: در باب تفاعل هم فاعل هست و هم مفعول (یعنی یک موقع خود انسان کمک کننده و نقش فاعل میگیرد؛ یک موقع انسان کمک داده میشود و نقش مفعول میگیرد)

عون: به معنای مطلق کمک و یاری است. وقتی با امامت تعاون داری یعنی گاهی تو کاری را انجام می دهی گاهی او.

مثلا در کارگروه های تخصصی مدرسه قرآن، تو تمام تلاش را برای پیاده‌سازی آداب عملیات می کنی، اما گاهی کار جلو نمی رود یا بیماری تو را از فعال بودن دور می کند یا مشکلی زمان تو را به خود اختصاص می دهد، تو که امام را معاونت می کردی باید بتوانی در این موقعیت از معاونت او بهره مند شوی کارها نباید معطل رفع مشکلات تو شوند ، تو نباید ناامید شوی ،هروقت امام را به معاونت طلبیدی ولی باز هم کار جلو نرفت، آنجاست که می فهمی اصلا این کار مصلحت نبوده که انجام شود

**تعاونوا علی البر و التقوا**

تعاون ناظر به بستر است. بنا به اقتضای بستر دارای حکم می شود.

هر قدر میزان تعاون در بر و تقوا بالا رود، حکم های جدید از منشأ آن جاری می شود .برای این منظور نباید بستر را ضیق کرد

مثلا عباراتی اینچنین مانع تعاون است:

من این مسافرت را نمی توانم بروم

با این فرد نمی توانم کار کنم

با این شرایط برایم امکان فعالیت وجود ندارد

...

**تعاونوا علی البر و التقوی**

بنابراین می توان گفت هرقدر و هرجا که ضعفی و حتی خطایی وجود داشت، همانجا جای تعاون است .زیرا اشکالات در جمع؛ مناطق تعاون انسان ها با یکدیگر است که باید فعال شود:

مانند اینکه جمعی دچار غیبت میشوند

یعنی باید تعاون کنند در جمع شدن بساط غیبت و این استعداد عدم غیبت از همدیگر در جمع هست.

یا جمعی فکر میکنند توان کنترل غضب در برابر دشمن را ندارند.

یعنی باید تعاون کنند بر این امر که غضب خود را در برابر دشمن کنترل کنند و این در استعداد آن جمع هست..

**تعاونوا علی البر و التقوی**

برای ایجاد تعاون ناگزیر از ارتباط با جمع و اجتماع هستیم.

این تعاون ها چه مثبت چه منفی ایجاد کننده فرهنگ ها در جامعه میشوند

مانند فرهنگ انفاق..

فرهنگ اسراف..

بنابراین هر کس هر کاری را ولو ظاهرا فردی انجام دهد در واقع تشدید کننده تعاون آن کار در جامعه است..

و تکوینا با گروههایی که بر این تعاون متحدند؛ ملحق میشود.

چه خوب است با انجام کارهای خیر خود را به تعاون های اهل خیرات در عالم گره زنیم

**برای نزدیک شدن به مفهوم تعاون در بعد مثبت و منفی و عملیاتی کردن آن مشاهده مصادیق این دو گونه تعاون در سوره بسیار راهگشاست.**

:به عنوان نمونه

مطابق آیه ٧ خداوند از کسانی که ایمان آورده اند انتظار دارد نسبت به میثاق با ولی پایبند بوده و نعمتهای الهی را پاس بدارند:

تعاون در ذکر نعمت ها و شکر آنها به واسطه رعایت در امرو نهی های الهی

آیه ٨ : ایمان آورندگان ولی قیام کنندگان برای خداوند و گواهان قسط و مجریان عدل معرفی شده اند:

تعاون در ایستادگی و برپایی احکام خداوند؛ مقابله با افراط و تفریط ها و بروز تقوا

از آیه مبارکه ١٣ و ورود به آیات بنی اسرائیل مصادیق تعاون بر اثم و عدوان:

نقض میثاق قوم با ولی الهی(نسبت به اقامه نماز، دادن زکات، قرض حسن و.)

فراموشی آیات خداوند

خیانت در امانات الهی

تحریف احکام خداوند

را میتوان برشمرد که منجر به ایجاد شدن بستر فساد و اجرایی شدن فساد در جامعه میشود.

همچنین در آیات ٢١ تا ٢۶

مصداقی روشن بر عدم تعاون بنی اسرائیل با حضرت موسی(تعاون بر اثم) است که به ضرر خودشان و عدم ورود به ارض مقدسه انجامید. سستی؛ و منفعت طلبی های فردی منجر به وفاق آنها در زمین گذاشتن حکم ولی شد و در نتیجه این تعاون گرفتاریهای پی در پی است که بعد از آن بر آنان وارد شد

در آیات ٢٧ تا ٣۴

مطابق آیه ۲۸،علت قبول نشدن قربانی قابیل به دلیل عدم تقوی بوده است. ولی او قبول نشدن قربانی اش را به طرف مقابلش(جناب هابیل) نسبت داد. حال یا از روی حسد و یا عناد..

اراده قابیل بر قتل برادرش همان عدوانی است که نتیجه اثم او بوده. و برائت هابیل از مقابله به مثل همان عدم تعاون بر عدوان و تعاون بر تقوی الهی است

همچنین

آیه ۳۲ با قاعده تعاون خیلی بهتر فهمیده می شود.

شاید تاکنون برایمان سوال بوده که چرا قتل یک نفر شبیه قتل همه است و احیای یک نفر شبیه احیای همه. این موضوع در قاعده تعاون بهتر فهمیده می شود

در آیه ۳۵ بعد از امر به تقوا امر به ابتغاء وسیله شده و پس از آن امر به جهاد میشود.

می توان گفت افراد ایمانی برای بروز تقوا به شکل مجاهدت می توانند ابتغاء وسیله کنند و این توسل از لوازم ایجاد تعاون بین مومنان است. نتیجه این تعاون(وحدت یافتن در تقوا + در معرض احکام خداوند قرار گرفتن + صبر و استمرار در این مسیر) :شکفتگی توانها و استعدادهای انسان ها در اجتماع میشود

هم چنین در آیات ٣۶ تا٣٨

تعاون بر : فقدان تقوا + فقدان ابتغاء وسیله + فقدان جهاد در راه خداوند منجر به عدم شکفتگی توانها و خاموش ماندن فضلها در جامعه میشود.

توانهای از دست رفته انسان و اجتماع محصول تعاون هایی است که در مسیر غیر حق شکل میگیرد و منجر به محدود شدن انسانها و جامعه در عمل به خیرات و در نتیجه محرومیت از دریافت احکام میشود

مطابق با همین سیر میتوان با مطالعه آیات تا انتهای سوره فهرستی از مصادیق تعاون بر بر و تقوی و مصاویق تعاون بر اثم و عدوان را استخراج کرده و بر علل؛ لوازم و نتایجی که برای هر یک ذکر شده است توجه نمود. انشالله این امر دعایی برای الحاق ما با اهل تعاون بر خیرات و خوبی ها باشد

**3ـ آیات کلیدی سوره در حوزه ولایت**

آیاتی که در سوره مشخصا در حوزه ولایت الهی هستند و شئونات ولایت را ذکر میکنند:آیات مبارکه ٣؛ ۵۵؛ ۶٧ هستند

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

آیات کلیدی سوره در حوزه ولایت

**نکاتی پیرامون آیه مبارکه سوم**

:نکته اول

در ابتدای این آیه مواردی از احکام حلال و حرام های الهی در خوردنیها بیان میشودو هر دینداری موظف است بر این ها پایبند بوده و صف خود را از فاسقین جدا نماید؛ زیرا این موارد به عنوان مصادیق فسق بیان شده است.

اولین ظهور ولایت در جامعه تعیین مواضع فسق و مشخص کردن خط قرمزهای الهی است.

فسق به معنای ایجاد شکاف با ولی الهی و مواضع دین است.و به دو صورت آشکار و مخفی وجود دارد:

فسق آشکار(مخالفت علنی با احکام و ولی الهی)

فسق پنهان(زاویه پیدا کردن با ولی).

نکته دوم

انتظار خداوند از دینداران در اجرا کردن احکام الهی نترسیدن از غیر خدا و ترسیدن از خداوند است. این به معنای پایبند بودن انسانها به نظام ولایی الهی تا پای جان است.

اکمال دین؛ اتمام نعمت و رضایت در اسلام فرایند مبارکی است که به یمن ولی الهی در پاکسازی بستر اجتماع انسانها از فسق و خبیثات به ظهور میرسد.

ولایت کامل کننده دین؛ اتمام کننده نعمتها و رضایت آفرینی در اسلام است که به واسطه شناخت نعمتها و پایبندی به

احکام؛ عقود و حدود الهی که از دین اسلام نشات میگیرند ‌؛ شکر این مواهب و حفظ میثاق با ولایت صورت میگیرد.

نکته سوم

برای پیشگیری از فسق و بستر خبیثات؛ توجه به اکل و خوردنیهای طیب به عنوان پایه ای ترین و ملموس ترین نیاز انسانها ضروری است.

زیرا تنها در بستر طیب است که جامعه در ولایت پذیری و اطاعت خداوند قائم میشود و این طیب سازی از جسم و ملموسات شروع میشود

**میشود گفت حواریون از جهتی به قدری طیب بودند و درباره اکل جسمی خود نیز به دنبال طیب ترین ها بودند که باعث شد ذائقه شان آسمانی شود و طلب مائده های آسمانی کنند**

**: نکاتی پیرامون آیه مبارکه پنجاه و پنجم**

إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ

نکته اول

همانطور که خداوند بر انسان ولایت دارد؛ رسول خدا هم بر انسان ولایت دارد

همانطور که رسول خداوند بر انسان ها ولایت دارد؛ عده ای از مومنین خدا هم بر انسان ها ولایت دارند.

این مومنین دو شاخصه ویژه دارند: اقامه کننده نماز و ایتاء کننده زکات هستند در حالی که به همه احکام و قوانین الهی نیز پایبند هستند

به عبارتی دیگر :هم از حیث رابطه معنوی با خداوند و هم از حیث رابطه معنوی با مردم شاخص و پیشرو هستند.

رکوع: خضوع کامل بنده در برابر خداوند.

**پیام هایی که میتوان از این آیه شریف استخراج کرد:( به قلم جناب آقای قرائتی )**

١\_ اسلام، هم دين ولايت است و هم دين برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آيات قبل، از پذيرش ولايت يهود و نصارا نهى كرد، اين آيه مى‌فرمايد: خدا و رسول و كسى را كه در ركوع انگشتر داد، ولىّ خود قرار دهيد. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا ... إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ‌ ...

٢\_ از اين‌كه به جاى «اوليائكم»، «وليّكم» آمده، ممكن است استفاده شود كه روح ولايت پيامبر و على عليهما السلام، شعاع ولايت الهى است. «وَلِيُّكُمُ»

٣\_در قرآن معمولًا نماز وزكات در كنار هم مطرح شده است؛ ولى در اين آيه، هر دو به هم آميخته‌اند. (دادن زكات در حال نماز) «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ»

۴\_ كسانى كه اهل نماز و زكات نيستند، حقّ ولايت بر مردم را ندارند. إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ‌ ... ( «إِنَّما»، نشانه‌ى انحصار ولايت در افراد خاصّ است)

۵\_براى توجّه به محرومان، نماز هم مانع نيست. «يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ» (آرى، فقير نبايد از جمع مسلمانان دست خالى برگردد.)

۶\_ ولايت از آنِ كسانى است كه نسبت به اقامه‌ى نماز وپرداخت زكات پايدار باشد. يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ‌ ... ( «يُقِيمُونَ» و «يُؤْتُونَ» نشانه دوام است)

۷\_هرگونه ولايت، حكومت و سرپرستيى كه از طريق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ‌ ... (كلمه‌ «إِنَّما» علامت حصر است)

۸\_كسى كه نسبت به فقرا بى‌تفاوت باشد، نبايد رهبر و ولىّ شما باشد. إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ‌ ... وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ

۹\_كارهاى جزئى (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمى‌كند. «يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ»

۱۰\_در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبّى هم «زكات» گفته مى‌شود. «يُؤْتُونَ الزَّكاةَ»

۱۱\_ ولايت‌ها در طول يكديگرند، نه در عرض يكديگر. ولايت بر مسلمانان، ابتدا از آنِ خداوند است، سپس پيامبر، آنگاه امام. إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...

نکاتی از المیزان ذیل آیه شریفه 67 :

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرينَ

* در اين آيه رسول اللَّه (ص) با اينكه داراى القاب زيادى است بعنوان رسالت مورد خطاب قرار گرفته، و اين از اين جهت است كه در اين آيه گفتگو از تبليغ است، و مناسب‏ترين القاب و عناوين آن جناب در اين مقام همان عنوان رسالت است، براى اينكه بكار رفتن اين لقب خود اشاره‏ اى است به علت حكم، يعنى وجوب تبليغى كه بوسيله همين آيه به رسول اللَّه (ص) گوشزد شده است، و مى‏فهماند كه رسول، جز انجام رسالت و رسانيدن پيام كارى ندارد، و كسى كه زير بار رسالت رفته البته به لوازم آن كه همان تبليغ و رسانيدن است قيام مى‏كند.
* در اين آيه از خود آن مطلبى كه بايد تبليغ شود اسم نبرده، تا هم به عظمت آن اشاره كرده باشد و هم به آن چيزى كه لقب رسالت به آن اشاره داشت، اشاره كند، يعنى بفهماند كه اين مطلب امرى است كه رسول اللَّه (ص) در آن هيچ گونه اختيارى ندارد، بنا بر اين، در آيه شريفه دو برهان بر سلب اختيار از رسول اللَّه (ص) در تبليغ كردن و يا تاخير در تبليغ اقامه شده است، يكى تعبير از آن جناب به رسول، و يكى هم نگفتن اصل مطلب، و در عين اينكه دو برهان است دو عذر قاطع هم هست براى رسول اللَّه (ص) در جرأتش بر اظهار مطلب و علنى كردن آن براى عموم، و در عين حال تصديق فراست رسول اللَّه (ص) هم هست، يعنى مى‏فهماند كه رسول اللَّه (ص) درست تفرس كرده و در احساس خطر مصيب بوده است، و نيز مى‏رساند كه اين مطلب از مسائلى است كه تا رسول اللَّه (ص) زنده است بايد به زبان مبارك خودش به مردم ابلاغ شود و كسى در ايفاى اين وظيفه جاى خود آن جناب را نمى‏گيرد.
* " وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ" مراد از" رسالت" و يا به قرائتهاى ديگر" رسالات" مجموع وظايفى است كه رسول اللَّه (ص) بدوش گرفته بود، و نيزاز لحن آيه اهميت و عظمت اين حكمى كه به آن اشاره كرده استفاده مى‏شود، و فهميده مى‏شود كه حكم مذكور حكمى است كه اگر تبليغ نشود مثل اينست كه هيچ چيز از رسالتى را كه بعهده گرفته است تبليغ نكرده باشد، بنا بر اين مى‏توان گفت گر چه كلام صورت تهديد دارد ليكن در حقيقت در صدد بيان اهميت مطلب است، و مى‏خواهد بفهماند مطلب اينقدر مهم است كه اگر در حق آن كوتاهى شود حق چيزى از اجزاى دين رعايت و ادا نشده است. پس جمله" وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ ..." درست است كه بظاهر تهديد را مى‏رساند ليكن در واقع اعلام اهميت اين حكم است به آن جناب و به ساير مردم و اينكه رسول اللَّه در تبليغ آن هيچ جرمى و گناهى ندارد، و مردم حق هيچگونه اعتراض به او ندارند.
* " وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ" عصمت در آيه مورد بحث ظاهرش اينست كه به معناى نگهدارى و حفاظت از شر مردم باشد، و از بيان نوع شكنجه و آزار مردم سكوت كرد تا افاده عموم كند، و همه انواع آزارها را شامل شود، و ليكن از همه بيشتر همان كارشكنى ها و اقداماتى كه باعث سقوط دين و كاهيدن رونق و نفوذ آن است به ذهن مى‏رسد.
* " الناس" به معناى نوع انسان است نه انسان خاص، يعنى مراد از ناس سواد مسلمين باشد، سوادى كه همه رقم اشخاص از مؤمن و منافق و بيمار دل بطور غير متمايز و آميخته با هم در آن وجود دارند، بنا بر اين اگر كسى از چنين سوادى بيمناك باشد از همه اشخاص آن بيمناك خواهد بود، و چه بسا جمله" إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ" هم اين آميختگى و عموميت و بى نشانى را برساند، زيرا معلوم مى‏شود كسانى از كفار بى نام و نشان در لباس مسلمين و در بين آنها بوده‏ اند ، و اين هيچ بعيد نيست، زيرا سابقا هم گفتيم كه آيه مورد بحث بعد از هجرت و در ايامى نازل شده است كه اسلام شوكتى بخود گرفته و جمعيت انبوهى به آن گرويده بودند، و معلوم است كه در چنين ايامى صرفنظر از اينكه مسلمانان واقعى انگشت شمار بودند، سواد مسلمين سواد عظيمى بوده و ممكن بوده است كسانى از كفار خود را در بين آنها و بعنوان مسلمان جا بزنند، و عمليات خصمانه و كارشكنى‏هاى خود را بسهولت انجام دهند، و لذا مى‏بينيم خداوند در مقام تعليل جمله" وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ" مى‏فرمايد:" إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ"، چون بعد از اينكه وعده حفاظت به رسول خود مى‏دهد، مخالفين را كفار مى‏خواند.
* بايد دانست كه مقصود از كفر در اينجا، كفر به خصوص‏ آيه ‏ايست كه متضمن حكم مورد بحث است، حكمى كه جمله" ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ- آنچه از پروردگارت بتو نازل شده" اشاره به آن دارد، كما اينكه در آيه حج، مخالفين خصوص حج را كافر خوانده و فرموده:" وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ" نه كفرى كه به معناى استكبار از اصل دين و از اقرار به شهادتين است، زيرا كفر به اين معنا با مورد آيه مناسبت ندارد، مراد از هدايت هم هدايت به راه راست نيست، بلكه مراد هدايت به مقاصد شوم آنها است ، و معنايش اين است كه خداوند ابزار كار و اسباب موفقيت آنان را در دسترسشان قرار نمى‏دهد، پس معناى آيه اينست كه خداوند آنها را مطلق العنان نمى‏گذارد تا هر لطمه كه بخواهند به دين و به كلمه حق وارد آورده و نورى را كه از جانب خود نازل كرده خاموش كنند

**4ـ نکاتی پیرامون موضوع ولایت**

خداوند در هر لحظه حکم خود را اراده میکند و در اختیار انسانها میگذارد و هیچ لحظه ای نیست که جریان حکم در عالم قطع شود.

اعتقاد به موضوع امامت و ولایت همانند اعتقاد به توحید است؛ از منظر اینکه خداوند در هر لحظه حکم را اراده میکند و در اختیار انسانها میگذارد و هیچ لحظه ای یحکم ما یرید قطع نمیشود.

بنابراین فلسفه ولایت یعنی

بپذیریم که حکم خداوند در هر لحظه جریان دارد؛ رسول یا امام یا مومنین دارای شرایط واسطه جاری شدن احکام در اجتماع هستند؛ رسول یعنی کسی که دارای کتاب است ؛امام کسی است که متصل به رسول بوده و قادر است حکم الهی را دریافت کند و لحظه به لحظه در اختیار انسان قرار دهد. و در مراتب بعدی ولایت با انطباق با دستورات و مقاصد امام سنجیده میشود

نکته بسیار مهم :

هیچ لحظه ای در انسان نیست که خالی از باید و نباید باشد.

این باید و نباید یا بر اساس نظام ولایی (که در بالا گفته شد) دریافت میشود و یا بر اساس ولایت غیر خدا اخذ میشود.

در سوره مبارکه مائده زنجیره ای که در مقابل نظام ولایی ایجاد انحراف و طغیان میکند:

از ولایت شیطان منشاء گرفته

با ولایت کافران امتداد یافته

و از طریق ولایت اهل کتاب جاری میشود.

درست است که تمرکز انحراف در سوره؛ روی تحریف کنندگان دین و اهل کتاب است، اما باید دانست خودِ این جریان تحریف تابع ولایت کفری است که آن ولایت کفر از ولایت شیطان فرمان میگیرد.

اساس عملیات شیطان برای مقابله با حق بر مبنای

خمر

میسر

انصاب

:و ازلام بنا شده است و به دنبال ایجاد شکاف‌‌ و جدایی انسانها از احکام الهی است.

توجه به مفاهیم و مصادیق در ویژگیهای عمل شیطان منجر به

رفع عداوت ها و بغضاء

جاری شدن ذکر خداوند

و علاقه مندی بیشتر به دستورات خداوند میشود

توجه به امر نماز و اقامه آن زیر سایه تعقل ‌؛ انسان و اجتماع را در ولایت پذیری از حق محکم ساخته و از فضای لعب گرفتن و استهزاء احکام خداوند خارج می سازد.

شعار ولایت بر مبنای اقامه نماز: اهتمام بر ترویج نمازی است که شیطان شکن باشد

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد

روزگار عجیبی است مردمانی از رنگ ها و قبیله ها و اقلیم های مختلف آمده اند تا حج به جا آورند.حج به جا آورند با سختی هایش ، با اینکه می دانند چه مشقت هایی دارد، پذیرفته اند و خواسته اند تا چندروز بروند و بیایند برایشان ملاقات با پروردگار به این شکل زیباست و رحمت الهی را در آن می بینند. هیچکس هم از هیچ سختی شکایتی ندارد.

آنها درواقع از حس امام خواهی شان استفاده می کنند ولی نمی دانند این کار یعنی امام خواهی پس به اندازه کافی و مطلوب از این سختی استفاده نمی کنند. تنها حظی معنوی در آنها تولید می کند بهجتی غیرقابل وصف ولی زندگی آنها را متحول نمی کند.

سختی ها اگر با امام خواهی همراه نباشد استفاده چندانی نخواهد داشت ولی وقتی با امام خواهی باشد پس از پذیرش سختی، امر و نهی هایی متناسب نیز دریافت می شود ماموریت هایی جدید برای تحول ها و احیای زندگی ها.

سختی ها و سختی خواهی نباید به تکرار و عادت گرفتار شود بلکه باید به واسطه امام خواهی بیاید و برود و ارتقا یابد تا بتواند محصول و ثمره اش حیات باشد.

گاهی سختی در بودن در مکانی یا رفتن در مکان دیگر است. چه فرقی می کند اگر آن را امام تایید کند وقتی امام بخواهد گاهی نرفتن و گاهی رفتن سخت می شود و در هر حالتی چون امام خواسته رشد و کمال دارد. اگر سختی ها بدون اذن امام باشد رشد و کمال خود را از دست می دهد.

اگر عبادتی هرچند حج و جهاد بدون اذن امام باشد عامله ناصبه خواهد بود و برای فرد جز سختی نمی ماند. آنچه از سختی ها می ماند شنیدن حرف امام است. چه اگر چنین نباشد اگر فرد صدها سال حج برود تغییری در رویه زندگی اش به سمت صلاح و فلاح اتفاق نمی افتد.

هفتم ذی الحجه- مسجد بیت الله الحرام

**5ـ توجه به خطابهای سوره**

از نکات مهم در تدبر سوره ها توجه بر خطابهایی است که در آیات به کار می رود

خطاب آیات در قرآن؛ نوعا به صورت جمع است:

یک دسته خطابهایی که به صورت خاص است و بر رسول اکرم صلوات الله علیه و انبیاء مکرم است.

یک دسته خطاب ها ناظر بر اقوام و دسته های انسان ها..

علت اینکه خطاب جمعی غالب است زیرا جمع و جماعت حالت تکامل یافته فرد هستند و به طور طبیعی فرد را هم شامل می شوند.لذا هنگامی که با خطاب های جمعی مواجه می شویم:

اولا توجه به مدل فردی به ما هو فرد مهم است.

ثانیا توجه به مدل اجتماعی که ذیل آن خطاب شکل میگیرد مهم است.

به عنوان نمونه:

برای آدمهایی که در جمعی زندگی میکنند و سن های مختلفی دارند موضوعی به نام اکل و دستوراتی پیرامون نحوه اکل صورت میگیرد:

١. درست است که موضوع اکل؛ شان اجتماعی پیدا میکند اما باید دانست این خطاب جمعی روی تک تک افراد جامعه نیز اثر دارد

٢.نوع رویکردی که اجتماع به موضوع اکل میگیرد(اینکه روح جمعی به سمت اکل حلال رود.. یا خدایی نکرده به سمت اکل غیر حلال)رزق جامعه را در بهره مندی از رحمت الهی و نعمات متفاوت میکند.

نکته بسیار مهم در این است که روح جمعی که در جامعه حاکم میشود؛ جمع را در یک حصن و مصونیتی قرار می دهد که بسیار محکم و نفوذ ناپذیر است و از تاکید خداوند در به کارگیری خطاب های جمعی توجه به توان جمعی بسیار مهم می شود.

بنابر این امر فلسفه خطابهای جمعی در قرآن بدین صورت جمع بندی میشود:

١.خداوند به انسان دو نوع توان داده‌‌ است: فردی و جمعی این دو توان روی همدیگر اثر ازدیادی دارند.

2.توان جمعی همانند توان فردی میتواند اثرگزار باشد اما قدرتی که در توان جمعی است قابل قیاس با قدرتی که در توان فردی هست نمی باشد ؛مثال اثرگذاری این دو توان اینگونه است که یک دست در گوش دشمن سیلی بزند..یا یک جمع و ملت در گوش دشمن سیلی بزنند..

در اینجاست که ولی و رهبر یک جامعه بسیار مهم میشود که چه مقاصد و منویاتی را به همراه دارد،زیرا نوع مواجهه ولی با اوامر و نواهی‌؛ نوع ارزش گذاری ولی بر حقایق و مقاصد توحیدی؛ نوع نگرش ولی در دشمن شناسی و برائت از دشمن‌؛ تعیین کننده هدایت یا شقاوت جامعه می گردد.

اگر ولی یک جامعه هادی و پیشرو باشد جامعه را بهره مند از رزق های آسمانی و ماندگار میکند..

اگر ولی یک جامعه مومن و موحد باشد جامعه را در فرهنگ سازی های توحیدی و کارآمد بسیج میکند.

اگر ولی یک جامعه بلوغ آفرین باشد جامعه را در گسترش توان ها و فضلها و استعدادهای ناب فعال می سازد

و بالعکس!

لذا:

از ضروری ترین موضوعات در ساختار زندگی بشر مدیریت توان های فردی و جمعی است که خطاب های جمعی در قرآن این پرداختن ضرورت را دو چندان میکند

آنچه در این ساماندهی توان ها نقش بسیار تعیین کننده دارد ولی شناسی و ولی گزینی آن جمع است

فلسفه حکومت دینی بر ساماندهی توان های فردی و جمعی و جهت دهی آن بر تحقق امت واحده توحیدی بنا شده است.

**6ـ توجه بر پیامبر سوره مبارکه مائده**

یکی از مواردی که در بهره مندی هر چه بیشتر از قرآن باید در نظر داشت جاری بودن و حی بودن آن است.

اگر قرآن را تنها به صورت کتابت استفاده کنیم آن حظ و بهره کافی را نخواهیم برد.در صورتی که باید دانست قرآن شفاها نازل شده و با هر با قرائت آیات آن؛ گویی همین اکنون برای ما گفته میشود.

برای اینکه این نوع نگرش در ما محقق شود‌؛ باید با پیامبر اکرم که در پس زمینه تک تک آیات حضور دارند ارتباط گرفت و خود را مخاطب اکنون ایشان قرار داده به گونه ای که این آیات را از زبان وجود مقدس ایشان بر خود میشنویم و با هر بار استماع آیات؛ صدای پیامبر را بشنویم.

سوره مبارکه مائده به دلیل نوع خطاب ها و استفاده از واژه هایی چون الیوم.. این حس را به نحو مطلوبی در مخاطب بیدار میکند.

وقتی خود را مخاطب رسول اکرم در شنیدن آیات قرار می دهیم؛ وضو گرفتن هایمان، کسب طهارت ها، نماز خواندن هایمان حس و طراوت پیدا می کند.

هر زمان که مسلمانی بر احکام عمل میکند صدای پیامبر را نیز در آن می شنود..

و دینداری ها و فرهنگ های دینی جان و روح میگیرند.

پیامبر میخواهد انسان را متعالی کند.. به بلوغ و بلاغ رساند.. او میخواهد اعتقادات انسانها به حقایق متقن و یقینی گره خورد و ایمان هایی حقیقی شکل بگیرد. در تک تک عقود و میثاق هایی که در سوره ذکر می شود صدای پیامبر را باید شنید که پا به پای انسان ها تا خدایی شدن آنها میرود

مطالعه سوره از این منظر:

ضمن زنده کردن احکام الهی انسان ها را در دریافت لحظه به لحظه احکام هشیارتر می سازد. همچنین مسیر صحیح این دریافت و مصونیت یافتن از آسیب های آن را نیز برای انسانها می گشاید.

به بیانی دیگر نیاز خواندن آیات در انسان پررنگ تر می شود‌‌؛ زیرا در یافته است برای حیات بخشی به ایمان و اعتقاداتش باید دست در دست رسولی بگذارد که همه عزم او بر آسمانی کردن انسان است. درست مانند مائده ای که خداوند بر حواریین نازل کرد

با مطالعه سوره مبارکه مائده در میابیم:

ولایت پذیری در انسان ها باید توام با حس طراوت؛ حیاط و نشاط باشد

احکام و باید و نبایدهای دینی؛

عقود و پیمان های الهی؛

حدود و حرام و حلال های الهی

میثاق ها و عهدهای انسان با نظام ولایی

از حالت رخوت و خمودی و بی طراوتی خارج شده و مواجهه انسانها با هر کدام از این احکام‌ مواجهه ای فعال، زنده و هشیارانه شود

اینگونه است که

حکمت حاصل از احکام

نفع پذیر بودن عمل بر مبنای احکام

میل بر حرف شنوی هر لحظه از ولی الهی

و تغییر ذائقه بر طعام های طیب و گوارا حاصل میشود.

**7ـ مطالعه سوره با توجه بر آیه انتهایی**

از محوری ترین آیات سوره مبارکه مائده آیه انتهایی سوره است :لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

زیرا به علت احکام اشاره کرده و به نوعی منشاء همه حقایق و اتفاقاتی است که در سوره بیان شده است.

حکم‌ و باید و نباید تنها از جانب خداوند رب و مالک است که انشاء میشود

رسول و امام و مومنین واجد شرایط؛ واسطه ابلاغ و جاری شدن حکم انشایی خداوند هستند

مالکیت هر آنچه در آسمانها و زمین است تنها از خداوند است.و تنها عبادت و پرستش شایسته کسی است که سلطنت عالم و قدرت مطلق در اختیار اوست و نه هیچ انسان دیگری

نگاه معرفت شناسانه و عالمانه نسبت به خداوند قادری که سرچشمه همه احکام‌؛ عقود و حدود الهی است‌؛ منجر میشود تا انسان دریابد:

همه احکام دارای حکمت‌ ها و خیرات و برکات هستند که التزام و پایبندی بز آنان؛ انسان را در معرض رزقهای نیکو قرار می دهد.

این توجه به افعال و صفات الهی است که در مجرای احکام منجر به قیام میشود.

حضرت علامه در تفسیر المیزان ذیل آیه انتهایی سوره میفرمایند: با اين عبارت كه دلالت بر ملك مطلق پروردگار مى‏كند سوره مبارکه مائده پايان ميابد و مناسبتش با غرض سوره هم پيدا است: زيرا غرض در اين سوره وادارى بندگان به عبادت و وفاى به عهد و پيمانى است كه پروردگار مالك على الاطلاق آنان از ايشان گرفته پس براى آنان چيزى باقى نمانده مگر مملوكيت على الاطلاق و شنوايى و اطاعت در برابر آنچه امر و نهيشان مى‏كند و وفاى به عهد و نشكستن پيمانى كه از ايشان گرفته است.

**8ـ توجه بر عبارات کلیدی سوره مبارکه مائده**

سوره مبارکه مائده از آخرین سوره های نازل شده بر پیامبر بوده است و آخرین حرفهای خداوند با مردم در آن بیان شده

لذا در این سوره شاهد:

جمع بندی آیات؛ به ویژه آیات الاحکام هستیم

ادامه تکلیف انسانها در برابر خداوند و استمرار آن با نظام ولایت هستیم

موضوعات جامعی چون امت واحده توحیدی و جهانی شدن دین اسلام هستیم

محوری ترین موضوعات در حوزه انسان و اجتماع نظیر

تقوای فردی‌، اجتماعی و حاکمیتی

اقامه عدل و قسط

قیام لله

شهادت

قرب

ابتغاء

فترت

و.. هستیم.

خطابهای منحصر به فرد که خطاب اصلی ناظر بر اهل ایمان است

اراده خداوند که عامل جاری کننده حکم و حکمت میشود.

معرفی قرآن در کنار تورات و انجیل به عنوان تجمیع کننده کتابهای آسمانی

و..

:نکته ای که در این میان اهمیت پیدا میکند توجه به

عبارات محوری و شاخصی است که در آیات وجود دارد و راهگشای ما در نزدیک شدن بر ساحت سوره و اعمال متناسب با آن است که در زیر به برخی از آنان اشاره میکنیم

ان الله یحکم ما یرید

ﻳﻘﻴﻨﺎً ﺧﺪﺍ ﺁﻧﭽﻪ ﺭﺍ ﺑﺨﻮﺍﻫﺪ [ ﺑﺮ ﭘﺎﻳﻪ ﻋﻠﻢ ﻭ ﺣﻜﻤﺘﺶ ﻭ ﺑﺮ ﺍﺳﺎﺱ ﺭﻋﺎﻳﺖ ﻣﺼﻠﺤﺖ ﺷﻤﺎ ] ﺣﻜﻢ ﻣﻰ ﻛﻨﺪ .(١)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

ﺍﻱ ﺍﻫﻞ ﺍﻳﻤﺎﻥ ! ﺑﻪ ﻫﻤﻪ ﻗﺮﺍﺭﺩﺍﺩﻫﺎ [ ﻱِ ﻓﺮﺩﻱ ، ﺧﺎﻧﻮﺍﺩﮔﻲ ، ﺍﺟﺘﻤﺎﻋﻲ ، ﺳﻴﺎﺳﻲ ، ﺍﻗﺘﺼﺎﺩﻱ ، ﻧﺬﺭ ، ﻋﻬﺪ ﻭ ﺳﻮﮔﻨﺪ ] ﻭﻓﺎ ﻛﻨﻴﺪ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ

ﺍﻱ ﺍﻫﻞ ﺍﻳﻤﺎﻥ حدود الهی را زیر پا نگذارید (٢)

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ .

ﻭ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ ﺭﺍ ﺑﺮ ﺍﻧﺠﺎم ﻛﺎﺭﻫﺎﻱ ﺧﻴﺮ ﻭ ﭘﺮﻫﻴﺰﻛﺎﺭﻱ ﻳﺎﺭﻱ ﻧﻤﺎﻳﻴﺪ.(٢)

كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ

ﺍﻱ ﺍﻫﻞ ﺍﻳﻤﺎﻥ ! ﻫﻤﻮﺍﺭﻩ [ ﺩﺭ ﻫﻤﻪ ﺍﻣﻮﺭ ] ﻗﻴﺎم ﻛﻨﻨﺪﻩ ﺑﺮﺍﻱ ﺧﺪﺍ ﻭ ﮔﻮﺍﻫﺎﻥ ﺑﻪ ﻋﺪﻝ باشید .(٨)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سبل السلام

ﺧﺪﺍ ﺑﻪ ﻭﺳﻴﻠﻪ ﺁﻥ [ ﻧﻮﺭ ﻭ ﻛﺘﺎﺏ ]ﻛﺴﺎﻧﻲ ﺭﺍ ﻛﻪ ﺍﺯ ﺧﺸﻨﻮﺩﻱ ﺍﻭ ﭘﻴﺮﻭﻱ ﻛﻨﻨﺪ ﺑﻪ ﺭﺍﻩ ﻫﺎﻱ ﺳﻠﺎﻣﺖ ﺭﺍﻫﻨﻤﺎﻳﻲ ﻣﻰ ﻛﻨﺪ .(١٦)

مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

ﻫﺮ ﻛﺲ ﺍﻧﺴﺎﻧﻲ ﺭﺍ ﺟﺰ ﺑﺮﺍﻱ ﺣﻖ ، [ ﻗﺼﺎﺹ ] ﻳﺎ ﺑﺪﻭﻥ ﺁﻧﻜﻪ ﻓﺴﺎﺩﻱ ﺩﺭ ﺯﻣﻴﻦ ﻛﺮﺩﻩ ﺑﺎﺷﺪ ، ﺑﻜﺸﺪ ، ﭼﻨﺎﻥ ﺍﺳﺖ ﻛﻪ ﻫﻤﻪ ﺍﻧﺴﺎﻥ ﻫﺎ ﺭﺍ ﻛﺸﺘﻪ ، ﻭ ﻫﺮ ﻛﺲ ﺍﻧﺴﺎﻧﻲ ﺭﺍ ﺍﺯ ﻣﺮﮒ ﺑﺮﻫﺎﻧﺪ ﻭ ﺯﻧﺪﻩ ﺑﺪﺍﺭﺩ ، ﮔﻮﻳﻲ ﻫﻤﻪ ﺍﻧﺴﺎﻥ ﻫﺎ ﺭﺍ ﺯﻧﺪﻩ ﺩﺍﺷﺘﻪ ﺍﺳت .(٣٢)

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

دستاویزی(از ایمان و عمل صالح) ﺑﺮﺍﻱ ﺗﻘﺮّﺏ ﺑﻪ ﺳﻮﻱ ﺍﻭ ﺑﺠﻮﻳﻴﺪ .(٣٥)

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا

ﺍﺯ ﻣﺮﺩم ﻧﺘﺮﺳﻴﺪ ﻭ ﺍﺯ ﻣﻦ ﺑﺘﺮﺳﻴﺪ ، ﻭ ﺁﻳﺎﺗﻢ ﺭﺍ ﺑﻪ ﺑﻬﺎﻳﻲ ﺍﻧﺪﻙ ﻣﻔﺮﻭﺷﻴﺪ .(٤٤)

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَات

ﭘﺲ ﺑﻪ ﺳﻮﻱ ﻛﺎﺭﻫﺎﻱ ﻧﻴﻚ ﺑﺮ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ ﭘﻴﺸﻲ ﮔﻴﺮﻳﺪ .(٤٨)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ

ﺍﻱ ﺍﻫﻞ ﺍﻳﻤﺎﻥ ! ﻳﻬﻮﺩ ﻭ ﻧﺼﺎﺭﻱ ﺭﺍ ﺳﺮﭘﺮﺳﺘﺎﻥ ﻭ ﺩﻭﺳﺘﺎﻥ ﺧﻮﺩ ﻣﮕﻴﺮﻳﺪ .(٥١)

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

ﻭ ﻳﻘﻴﻨﺎً ﺣﺰﺏ ﺧﺪﺍ [ ﺩﺭ ﻫﺮ ﺯﻣﺎﻥ ﻭ ﻫﻤﻪ ﺟﺎ ] ﭘﻴﺮﻭﺯﻧﺪ .(٥٦)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا

ﻭ ﺍﺯ ﻧﻌﻤﺖ ﻫﺎﻱ ﺣﻠﺎﻝ ﻭ ﭘﺎﻛﻴﺰﻩ ﺍﻱ ﻛﻪ ﺧﺪﺍ ﺭﻭﺯﻱ ﺷﻤﺎ ﻓﺮﻣﻮﺩﻩ ، ﺑﺨﻮﺭﻳﺪ .(٨٨)

بسم الله ...

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمدااله رب العالمین**

**اللهم صل علی محمد و آل محمد**

گزارشی از کارهای انجام شده توسط اعضای محترم مدرسه

کارگاه اول؛ بررسی چهل آیه اول سوره

کارگاه دوم؛ بررسی موضوعاتی مانند احکام، عقود، اطاعت و ولی شناسی

کارگاه سوم؛ بررسی داستان حوارییون

تشکیل کانال امام داری و ارائه نکات سوره مائده

بررسی خطاب های سوره، یا ایهالذین امنوا و یا اهل الکتاب و خطاب هایی که به رسول می شود. بحث نفاق در این سوره مشاهده می شود. ترسیم دو جامعه که یکی بر مبنای منویات خود افراد است و دیگری بر مبنای احکامی که خدا توسط ولی برای مردم قرار داده است.

انحراف در این سوره به افرادی نسبت داده می شود که ظاهرا خودشان دیندار هستند.

کافر در این سوره به نصرانیت و یهودیت معرفی می شود.

اصل انحراف به دلیل هوای نفس و تحریف دین و جابجایی حلال و حرام ها اتفاق می افتد.

انجام حکم حکمت آفرین و منفعت آور است. تحریف حکم توسط افراد به ظاهر دین دار اتفاق می افتد.

در سوره انحراف مردم از احکام الهی به سوی خواست‌های باطل مشاهده می‌شود.

* مروری بر سوره مبارکه مائده
* در آیات اول سوره بعد از مورد خطاب قرار دادن مومنان
* با تاکید بر وفای به عقود
* حکمرانی خداوند بر مبنای اراده الهی
* حلال ها و حرام های الهی
* تعاون بر بر و تقوی
* از همان ابتدا دو جامعه تصویر میشود:  
  جامعه ای که مترصد احکام الهی و حرام و حلال هاست، دین در آن حاکم است و بر مبنای ولایت پیش می رود.   
  جامعه ای که بر مبنای خواست و منویات خودش برنامه ریزی میکند.
* از همین جا ضرورت بحث ولی و ولایت در سوره مطرح می شود که اگر ولی الهی نباشد احکام اراده و حلال و حرام ها و تعاون بر و تقوی محقق شدنی نیست
* و از آیات 4 به بعد کارکرد ولی در جامعه تبیین میشود.
* ‌َنکته مورد توجه در این است که در این سوره جامعه در شرایطی است که به نیاز دین و دین داری رسیده است و دینداری در فرهنگ عمومی جامعه وارد شده ولی به دلیل هواهای نفسانی و برای انجام ندادن احکام انحرافات در اجرای احکام شکل میگیرد.
* لذا آنچه در سوره به صورت تفصیلی بیان میشود ویژگیهای آسیب زای اهل کتاب در طراحی تاکتیک هایی برای ایجاد انحراف در جامعه دینی است.
* آنچه که استکبار را محدود میکند و آنها را در رسیدن به منافع دنیویشان محروم میکند جاری بودن ولایت الهی در جامعه است ‌؛ لذا با ایجاد انفعال و دور کردن انسانها در تبعیت از احکام سعی در نفوذ به این جوامع؛ سوق دادن جامعه به احکام جاهلی و در نهایت بهره وری از آنها می کنند.
* برای برائت یافتن از چنین نظام باطلی که در لباس دین؛ دین و نماز در آن به استهزا گرفته میشود
* لازم است تا با باورها‌؛ ابزارها؛ صفات و رفتارهای آنان واقف شده و با برائتی حقیقی گیرندگی القائات دشمنان را در جامعه خاموش کرده و به سمت ولایت الهی و بلوغ سیر یابیم.
* باید فهمید آن چیزی که نفع حقیقی را برای انسان ها در بر دارد عمل بر احکام الهی است.
* جاری کردن احکام خداوند است که حیات آفرین است و منفعت زا.
* با چنین نگاهی است که برای انسان و جامعه مهم میشود که به دنبال ولی الهی و حکم باشد. چون او راز حیات و قدرت را در این مسیر یافته است.
* دلدادگی به ولی الهی بعد از ایمان به خدا و رسول دعا و طلبی است که انسان ها را بهره مند از طعام های آسمانی می کند.
* برای اتصال به چنین طعامی برائتی حقیقی و دائمی از کفر و شرک لازم است تا به یمن اتصال به ولایت الهی‌؛ بهره مند از دریای بیکران آنها شد.

بر اساس آنچه گفته شد:

**خطاب‌های سوره** سه دسته می‌شوند:‌یا ایها الذین امنوا، اهل کتاب و خطاب به رسول

خود این خطاب‌ها نشان می‌دهد که روی سخن سوره به جامعه‌ای است که دیندار است و دینش هم به صورت اعم است. فرقی نمی‌کند ادیانی که ذیل توحید هستند. این سوره در این مدل خطابش منحصر بفرد است و روی سخن سوره با دین‌دارهای عالم است. دین‌دارهای عالم یعنی هر کسی که زیر چتر توحید قرار دارد.

اگر به شما بگویند سوره‌ای معرفی کنید که مربوط به دین‌دارها باشد ( و البته همه ادیان توحیدی اسلام است ولی به هر حال یک عده خود را به حضرت موسی و عده‌ای به حضرت عیسی نسبت می دهند) همین سوره است. سوره بقره و نساء و آل عمران هم شبیه این سوره‌ هستند ولی این سوره از این لحاظ متمایز است.

**موضوعات سوره**؛ در سوره موضوعاتی وجود دارد که نسبت به بقیه موضوعات محوری‌تر است و مشخص است مثل عقد، عقود، نعمت، میثاق، طعام، طیبات، احکام، تعاون و مائده.

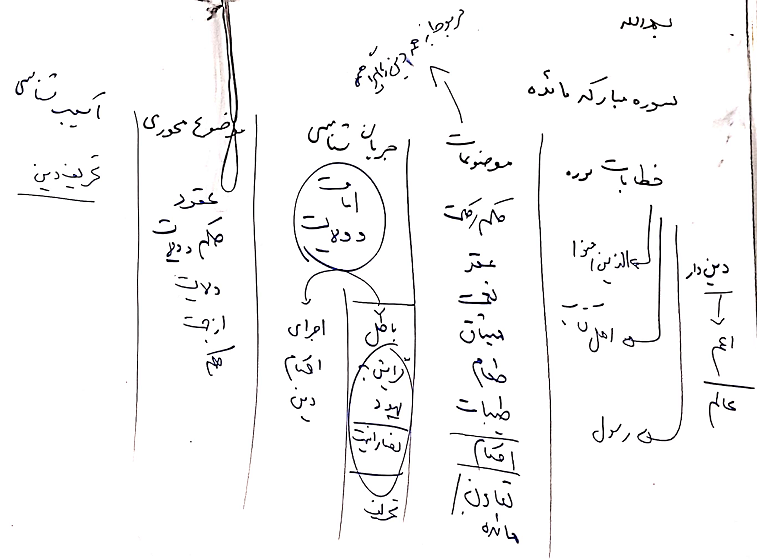
چینش موضوعات در این سوره خیلی خاص است. ممکن است بخش احکام با سایر سوره‌ها اشتراکاتی داشته باشد. ولی نوع رویکرد سوره در موضوعاتش منحصر به فرد است. در نظام موضوعات هم نگاه می کنیم می توانیم تحلیل کنیم که نوعا موضوعاتی است که مربوط به ادیان است. سوره‌ای جهانی است. شاید جزو سوره‌هایی باشد که اگر قرار باشد امام زمان تشریف بیاورند و یک آیین‌نامه کلی برای همه افراد بنویسند از سوره مائده آنرا استخراج کنند. اینکه سوره‌ای باشد که موضوعات مشترک بین همه را متمایز کند اتفاق عجیبی است.

بحث **جریان‌شناسی** سوره که موضوع امامت و ولایت در این بخش دیده می‌شود و انسان‌ها را به دو بخش تفکیک می‌کند. در این جریان‌شناسی جریان حق و باطل دیده‌ می‌شود که جریان باطل آن با آسیب‌های اجتماعی همراستا می شوند. در جریان باطل، گرایش به یهود و نصرانیت دیده می شود. یکسری افراد تعزیه‌گردانی می‌کنند و یکسری هم هستند که گرایش پیدا می‌کنند. یهودی شدن و نصرانی شدن عده ای مسلمان به واسطه امیال و گرایش‌هایشان.

ممکن است رفتار، باور و گرایش‌های مسلمانان، به اهل کتابی که دچار تحریف هستند شبیه شود. در واقع جریانش می‌شود تغییر میل و ذائقه به سمت تحریف دین و جریان دوم می‌شود اصلاح میل، ذائقه و رفتار به سمت نظام ولایی.

در جریان درست اجرای احکام دین موضوع می‌شود. **موضوع محوری** سوره می‌شود عقود، ولایت از جهت حکم.

**آسیب‌شناسی** سوره هم تحریف دین است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏

* يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ إِلاَّ ما يُتْلى‏ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ (1)

در این جلسه می خواهیم روشی را برای مطالعه سوره ارائه دهیم.

در آیه اول خطاب، امر به وفای عقود نشان از پیمان‌بستن‌های قبلی می‌دهد. بحث حلال شدن و استثنا شدن در سوره آمده است.

یحکم مضارع آمده است و نشان می‌دهد حکم پیوستگی دارد. مایرید هم نشان از جاری بودن اراده دارد.

خداوند حکم می کند آنچه را اراده می‌کند. منشأ حکم اراده است و اراده حکم صادر می‌شود.

* يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لا الْهَدْيَ وَ لا الْقَلائِدَ وَ لا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (2)

شعائر هم در اینجا مطرح می‌شود. احکام حج و ماه‌های حرام. بحث جرم مطرح می‌شود. واژه‌ها یکی یکی در حال شکل گرفتن است و شبکه مفهومی احکام الهی ایجاد می‌شود.

لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ بحث جرم و تقابل با دیگران هم وجود دارد.

عقود و حدود هم هست.

اگر کسی بتواند همین دو آیه را تحلیل کند، خودش یک عمر مطلب است.

الذین امنو یکسری حدود دارند و یکسری عقود. عقد پیمان‌های بسته شده است. اشهد ان لا اله الا الله یک نوع عقد است. پیمان بستن با خدا برای توحید است. در عقدها نوعا لفظ هم وجود دارد. یک بستر دارد که اتفاقا خیلی هم عینی و ملموس و محسوس است. وقتی عقد می‌گویید حتما باید صیغه داشته باشد. اگر بر چیزی عقد جاری نباشد، حکم هم در آن نیست. خرید و فروش بدون عقد جایز نیست. اما کم کم به دلیل ایجاد سهولت در جوامع دینی حذف شده است. مثلا در هنگام خرید عقد بیع نداریم و به عقد مصالحه تبدیل کردیم. اگر اسم آن بخواهد بیع باشد باید دارای صیغه باشد.

غیر از عقد ازدواج نوعا عقدهای دیگری را نمی‌شناسیم. برجام هم عقد بود ولی آن را عقد نمی‌شناسیم یا سند بیست سی که امضا می‌شود هم یک نوع عقد است. افوا بالعقود، خیانت ها در اینجا مشخص می‌شود. آنچه که جسم و جسد دارد و می خوانندش و امضا می‌کنند، عقد است.

ما نوعا عقدها را از زندگی حذف کرده‌ایم. فقط عقد ازدواج را می‌شناسیم که آن را خیلی هم رعایت نمی‌کنند.

خداوند به وسیله قران همه را خطاب می‌دهد. آمنو در اینجا شاید آمنوا همه ناس باشد. آمنوا که می دانید که در این عالم باید دینی موجودی باشد. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در اینجا به معنای اسلام آوردید نیست. یا اهل عالم دین‌دار است که قبول دارد که بدون عقد‌ها نمی تواند زندگی کند. ایمان می خواهد قبول این موضوع و در حوزه ایمان است. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در اینجا یا الناس الذین آمنو است. در واقع آمنوا آن عام است.

**عقود** به روابط اجتماعی نزدیک است. در حدود نسبت احکام با خداوند مطرح است و محدوده‌هایی است که خداوند برای انسان تعیین می‌کند.

انسان بین دو جریان قرار می‌‌گیرد. حکم و اراده. حکم اوامر و دستورات و باید و نبایدهایی است که متصل به اراده خداست و از این جهت محکم است. حکم به این دلیل حکم است باید و نباید ومتصل به اراده خداست.

باید و نباید متصل به اراده خداوند را **حکم** گویند و چون فقط اراده خدا می‌تواند حکم‌ساز شود، هر باید و نباید دیگری حکم نیست. و تنها باید و نباید خدا حکم است و هیچ باید و نبایدی از غیر خدا معتبر نیست، چون اساسا حکم نیست. چون حکم دلیل محکم بودنش اراده خداست. إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ.

یدالله مغلوله یعنی خداوندیکسری حکم های اولیه داده است حکم ثانوی با توست. یحکم و یرید نیست. کم کم وارد مباحث اصول می‌شویم.

انسان در زندگی خود دارای **روابط و تعاملات اجتماعی** است که این روابط و تعاملات با پیمان ها سر و کار دارد. نمی‌شود، روابطی و تعاملاتی باشد و عقدی در آنجا نباشد. شما شاغل باشی در جایی که استخدام شدی، چیزی را اگر امضا کرده باشی یعنی نوعی عقد. خود شناسنامه و کارت ملی تو عقد است. معاهدات انسانی است. اینها بر اساس عقد است و خیلی ملموس است. اگر عقد برداشته شود تمام تعاملات بهم می‌خورد و عقود لازمه زندگی انسان است. منشاأ حکم برای این عقود باید خدا باشد. شناسنامه و راهنمایی رانندگی و ...نیاز به احکام اصلی دارد که باید از سوی خدا باشد ولی اجرای آن دیگر اسمش حکم نیست. حکم اصلی این است که وقتی وسیله‌ای اختراع کردید حتما باید ضمانت سلامت آنرا بکنید.

عید غدیر آمده است **عقد اخوت** برقرار کرده است. حتی روابط برادری را تبدیل به عقد می‌کند. یعین این نعمتی است از جانب خدا و رها نیست. این نعمت با عقد اخوت دارای احکام دینی می‌شود و نیاز به حکم از سوی خدا دارد. حتی در دوستی‌ها که ساده‌ترین روابط است چنین عقدهایی نیاز است.

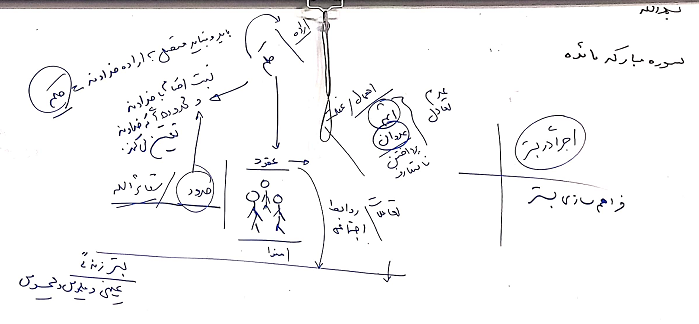
**شعائرالله** آن چیزهایی است که مرتبط با خداست و مستقل از روابط و تعاملات است. حد و قربانی و ...جزو حدودی است که قرار داده شده است. شعائرالله جعل شرعی دارد.

انسان بین حدود و عقود محصور است.

**اثم و عدوان** عبارت است از نشناختن عقود و پایبند نبودن بر آن از جهت جهل و نادانی. عدم تعادل یکی از ناحیه اهمال و غفلت و یکی از ناحیه پرداختن نامتعارف و نامعقول. یکی ندیدن و بی‌خیالی است و یکی دارای تدبیر است. همه انحرافات اجتماعی به همین دو مورد باز می گردد و هر دو با هم هستند. یک عده ای تدبیر می‌کنند و یک عده ای می‌پذیرند. اگر اثم نباشد عدوان دفع می‌شود ولی وقتی اثم است عدوان هم تجلی پیدا می‌کند. اثم به عدوان اعتبار می دهد. در واقع اثم بستر ایجاد می کند و عدوان در آن بستر قرار می‌گیرد. و در آن سو برّ میدان ایجاد می‌کند و تقوا میدان داری می‌کند. مثل عقد و حد است، عقد میدان ایجاد می‌کند حد میدان داری می کند. مثل میدان مبارزه است، یکسری سرباز دارید و میدانی که جنگ کنند.

**فراهم‌سازی بستر** و **اجرای در بستر** دارید. هر کاری چه درست چه اشتباه نیاز دارد که میدانی داشته باشد که عده‌ای در آن اجرا داشته باشند.

ممکن است کسی در جایی تعاون بر و تقوا داشته باشد و در جایی اثم و عدوان. چون عرصه های زندگی انسان متونع و متکثر است احتمال دارد انسانی در عرصه‌ای تعاون بر بر و تقوا داشته باشد و در عرصه دیگر خیر. ولی نمی تواند در عرصه های زندگی نه این باشد نه آن باشد.



اگر من مسکوت باشم یعنی کسانی را که در حال برنامه‌ریزی هستند یاری می‌کنم. اثم جنبه بیکاری و بی‌تفاوتی دارد و عدوان جنبه برنامه‌ریزی و تحرک و میدان داری دارد. این دو وقتی دست به دست هم بدهند کاری می کنند و فساد در جامعه محصول اثم و عدوان است. یعنی با یکی از این دو فساد اتفاق نمی‌افتد. فساد محصول این است که افرادی باید باشند که آنرا بپذیرند و افرادی باید باشند که فساد کنند. و این خیلی خطرناک است. خداوند جامعه ای را درست می‌کند که انسان تعاون بر برّ و تقوا داشته باشد و اگر در این جامعه فرد قیام به قسط نداشته باشد حتما حتما تعاون بر برّ و تقوا معنا ندارد.

اثم خیلی خطرناک است. خیلی از عدوان خطرش بیشتر است به این دلیل که اولا در پس زمینه انسان های خوب رشد می کند، به این دلیل که فرد جزو عدوان نبوده است و خیلی وقت ها احساسش این است که باید متواضع و سر به زیر باشد نسبت به خیلی از مسائل سکوت می‌کند و موضع نمی‌گیرد. اگر کلام خدا توسط من و شما در جامعه جاری نشود پس چه کلامی بناست به جای آن جاری شود. کلام غیر خدا جاری می‌شود و در آن زمان می گوید ما را چه به قران، ما که علم نداریم و ضعیف هستیم و... آیا برای اصلاح آموزش و پرورش خودتان باید از خارج از دین کسی را بیاورید و...اثم توجیه‌پذیر است و باید بابت اثم‌ها و تواضع‌های بیجای خود استغفار کرد. نباید از میدان به در شد. تفسیر به رای در تغییر احکام است. کدام حرف از ناحیه قران و معصوم نیست. باید با رعایت آداب جوانمردی در برابر افراد قرار گرفت و از موضع خود دفاع کرد. عقود و حدود و حکم خدا را بشناسید و پای آن بایستید نه دچار اهمال شوید و نه دچار افراط و تفریط، محکم باشید. اگر غیر از این زندگی کنید دست به هر کار مثبتی بزنید که از اول تاریخ بشر تا الان همین بوده است و شیطان بیکار نیست و به اثم و عدوان تو را مواخذه خواهد کرد یا به تو برچسب اهمال می زند یا افراط و تفریط، تو باید محکم باشی سقیفه ایجاد خواهد شد و تو دیگر نمی توانی طرفدار امیرالمومنین باشی و شک خواهی کرد که مگر می شود همه مردم اشتباه کنند. اگر در سقیفه بودیم و شکل و ساختار فکر ما همین بود که الان هست غیر ممکن بود که طرفدار امیرالمومنین شویم. محکم نیست. خدا، عقد، حدود و ...چنین گفته شده است و امیرالمومنین وصی است و مردم دیگر هر چه می‌خواهند بکنند به من ربطی ندارد و من باید پشت سر ایشان باشم و ببینم ایشان چه می‌گویند. من شک نمی‌کنم در حکم خدا.

این سوره می‌گوید ای مردم حکم یعنی این. به خدا اهانت می‌کنی وقتی می‌گویی من باید و نباید ندارم. و هیچکسی غیر خدا حکم ندارد و جایگاه هیچ باید و نبایدی محکم نیست غیر از خدا. تو چگونه شک می‌کنی. شک و تردیدهایی که انسان را بیچاره می‌کند.

الحمدلله وقتی حرکت‌های دینی فعال می‌شود مخالفت‌ها از هر سویی فعال می‌شود انسان باید با روی خوش و بدون اینکه آنچه می‌گویند اهمیتی داشته باشد پیش رفت. اینکه آنها چه می‌گویند مهم نیست و قوت شما اهمیت دارد. اینکه شما شک و تردید نکنید اهمیت دارد. برخی می گویند وقتی دچار شبه‌ها می‌شویم یک شب تا صبح خوابمان نمی‌برد. این چه معنایی دارد یعنی اینقدر دچار شک و شبه می‌شوید؟ چه اهمیتی دارد که بگویند. شما با یقین حرفت را بزن.

شدید العقاب یعنی اگر کسی دچار اثم و عدوان شد و جامعه‌ای به سمت اثم و عدوان رفت آن جامعه به طور قطع روی خوش نمی‌بیند. کسی که تبعیت دارد با کسی که ندارد باید تفاوتی وجود داشته باشد. هرکسی حکم را انتخاب نکند و به جای آن غیر حکم را برگزیند یعنی به جای محکمی پایبند نیست و بعد از آن به هر چیزی دست بزند باید و نبایدش محکم نیست و چون محکم نیستند او را به سراشیبی هلاکت می‌رساند.

کافی است به مراکز مشاوره سربزنید و از آنها پروتکل‌های درمانی بخواهید تا ببنید چه دستورالعمل‌هایی دارند.

* حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَكَّيْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (3)

در سوره به عقد و حد توجه کنید. عقد می‌شود روابط و تعاملات اجتماعی و حد می شود حدود و شعائری که خدا قرار داده است. بعد اثم و عدوان و بر و تقوا و موضوعات را ببینید.

شعائر یعنی آن چیزهایی که توجه خالص انسان را به فطرت و فاطرش جلب می کند. یعنی علائم و نشانه هایی که شعور که به معنای لطفترین حس انسان به خدا و فطرت است را فعال می کند. شعائر نوعا جنسش از احکامی است که خداوند قرار داده است و این جعلیات را حدود گویند. أَنْ تَعْتَدُوا یعنی از این حدود جلو یا عقب نزدن.

حلال و حرام ها نوعا در مواردی است که عینیت دارند.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ یکسری چیزها برای شما حرام است که تمام این اعمال فسق است. ذلِكُمْ فِسْقٌ یعنی این موارد که گفته شده است علامت دین داری است. رعیات این موارد از علائم دین داری است و عدم رعایت این موارد به معنای جدا کردن خود از صف دین دارهاست. بنابراین معنای فسق می شود اینکه صف خود را از صف دین دارها جدا کردن است. خیلی وقت ها این جداسازی با تدبیر انجام می شود مثل اصحاب سبت. دو مدل فسق وجود دارد یکی آشکار است مثل عدم رعایت همین موارد. کسی که مشروب می خورد دچار فسق آشکار است. فسق آشکار در مواردی است که حکم آن برای جامعه متدین و دین دارها جاری است و خلاف آن عمل کردن، علم مخالفت با دین است. غیر ممکن است کسی که مشروب می خورد بتواند دین دار باشد حتی اگر گاهی نماز بخواند.

اینکه می گویند آیه جابجا شده است دلیلی برای آن پیدا نکرده‌ایم. اولین ظهور ولایت در جامعه تعیین مواضع فسق است. با ولایت مواضع فسق مشخص می شود یعنی جایی که ولی خط قرمزها را تعیین می‌کند و تکلیف فسق را مشخص می کند و این باید مرتب به روز شود. چون مثلا حالت میت ممکن است دائما در حال تغییر باشد. فسق‌های پنهان خودش داستانی دارد که در سوره هم دیده می‌شود. دینداری مخلصانه منطبق با ولی است که دارای زاویه می‌شود. زاویه‌های با ولی است. در فسق آشکار خلاف حکم عمل کردن است و در فسق پنهان با ولی زاویه پیدا می‌کند.

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ چون مرتب می‌تواند به روز شود.

فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ یعنی حتما برای شما نقشه می‌کشند. یعنی جای ترس دارد و آنها دست از سر شما بر نخواهند داشت. هیچ امر و نهی‌ای بی‌دلیل نیست. یعنی اینکه عده‌ای می‌ترسند. حد ترس تا از دست دادن جان است. کسی که از مرگ نترسد از هیچ چیز دیگه‌ای نخواهد ترسید.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً این آیه به گونه ای آمده است که اصلا نمی‌شود آنرا جدا کرد. جمله الیوم جمله معترضه شده است. حکم شکاف برداشته و این در آن قرار گرفته است.

از حرام بودن خبیثات گفته شده است و در آن بین در حال استثناء کردن است. در دل این موضوع آیه ولایت مطرح می‌شود. آیات معترضه آیاتی هستند که به غرض سوره وصل می‌شوند. غرض سوره را می‌توان از این بخش فهمید. اکمال دین، اتمام نعمت و رضایت از اسلام.

سه مؤلفه دین و نعمت و اسلام را با سه مؤلفه اکمال و اتمام و رضایت را باید در غرض دید.

مظاهر فسق معرفی می‌شود و مواجهه با آن که دو حالت اضطراری و غیر اضطراری دارد. در این حکمی به صورت صریح داده می‌شود. مظاهر و مواجهه‌ها با فسق متناسب با ایام و دوره‌ها متنوع می‌شود. کسی که علم‌دار است و می‌تواند تناسب ایجاد کند ولایت است. کسی که می تواند بگوید فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ و فرد را سامان‌دهی کند برای مقابله با این موضوع و کسی که می تواند مقابله و دفاع و اجرا را ایجاد کند ولایت است. و آنچه در کف جامعه باید رعایت شود همین مظاهر فسق است. آنچه که شما در عین می‌بینید بایستی درست شود. در واقع حاکمیت ها و حکومت‌ها روی پاک‌سازی بستر هستند. مهمترین مؤلفه ولایت پاکسازی بستر است. مهمترین مؤلفه ولایت که به آن نظام‌سازی دین گفته می‌شود پاکسازی بستر است که در همه اتفاقت و رخدادهای زندگی انسان اینگونه است. در همه وجوه زندگی از خانواده و تعلیم و تربیت و خوراک و باور و ...همین است و اگر مؤلفه‌ پاکسازی بستر در هر مرتبه‌ای از زندگی رعایت نشود، دین استقرار نخواهد یافت.

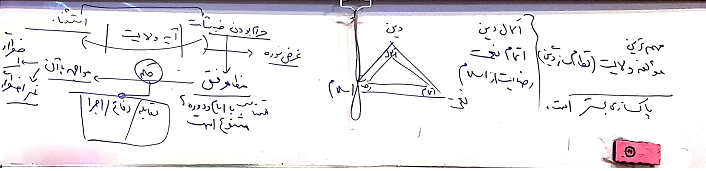
اساسا هر کار دیگری هم که بکنید مثل بلد خبیث است. لانخرج الا نکدا

اصل در نظام‌سازی بپاکسازی بستر است و اصل در حملات شیطان، آلوده‌سازی بستر است. روی غذا و لباس و حجاب و رسانه و خیال و تبلیغات و سبک زندگی دست می‌گذارد.

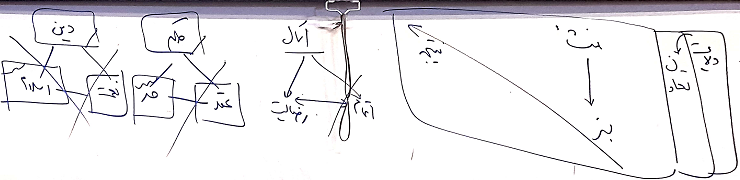
اینکه چرا خداوند آیه ولایت را بین این آیات می‌آورد به این دلیل است که مقابله که می‌شود تهاجم، دفاع و اجرای حکم برای دور انداختن مواجهه با فسق و مقابله با آن از مهمترین مؤلفه ها است. و تازه از اینجا داستان شروع می‌شود. اگر بچه‌ای نابینا بود چگونه می‌خواهی کتاب‌خوانش کنی. باید پاک‌سازی صورت گیرد و اگر انسان پاک شود خود انسان مولد است. اگر پاک‌سازی اتفاق نیفتد دائما باید به او القاء کرد که چنین کند و چنان کند. تو باید هر روز مراقبش باشی و نگرانی ما از بچه های خود به دلیل پاک‌سازی نکردن بستر است.

ولی الهی که می‌آید الزاما بستر پاک نیست. عده‌ای پاک می‌شوند و عده‌ای مقابله می‌کنند. هر بار این چرخه اصلاح صورت می‌گیرد و ممکن است دو هزار سال طول بکشد. پیامبر آمدند یک تعدادی جذب شده‌اند و بعد امیرالمومنین می‌آیند یک عده دیگر جذب می شوند. نیاز به حد نصابی دارد تا کار انجام شود. هر پیامبری می‌آید کم کم اضافه می‌کنند هم در نظام رشدی و طولی انسان و هم در بحث موضوعات و مسائل عرضی و هم تعداد و جمعیت. امروزه جمیعت شیعه قابل مقایسه با زمان رسول نیست.

اگر کسی تاریخ اسلام را بداند متوجه می‌شود در زمان رسول به قدری مشکلات وجود داشته است که جاری شدن اسلام در آن زمان امری معجزه‌گونه بوده است. معجزه اسلام مسلمان بودن ماست. آنقدر تنگ بوده است شرایط که با معجزه گسترده شده است. اما امروز کسی را به خاطر قران خواندن لعن و طرد و تبعید نمی‌کنند. بستر طیب در حال گسترش نصاب خود است. لذا بسترسازی در طول تاریخ همیشه در یک نظام منفی بوده‌ است. و اینگونه نبوده است که فضای صد در صد آماده‌ای را به کسی بدهند و بگویند که برو تبلیغ دین کن بلکه همیشه بالعکس بوده است و مورد رجم و سنگسار قرار می‌گرفته‌اند.



تناظرهایی که ایجاد می‌شود جالب است:

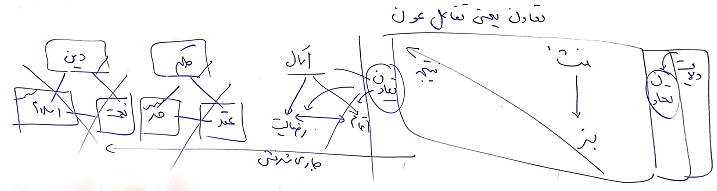


مؤلفه‌ها در اینجا به سه دسته منشاء و بستر و نتیجه‌ای‌تر تقسیم می‌شوند.

نکته مهم در اینجا این است که باید در بستر تعاون این موارد شکل بگیرد. یعنی اگر جامعه دینی نتواند مردم را به سمت تعاون در این موضوعات که به آن بر و تقوا می‌گوید، نکشاند ولایت جاری نمی‌شود. مؤلفه اصلی ولایت تعاون است و اگر این تعاون برداشته شود می‌شود بر اهل بیت خرده گرفت که چرا جامعه را اصلاح نکرده‌اند اما چون خدا وضع کرده است که نظام بر اساس تعاون پیش برود و تا مردم نخواهند جریانی را به زور نمی‌توان ایجاد کرد. اگر این تعاون با معنای واقعیش جاری نشود ولایت اتفاق نمی‌افتد. در حوزه مسائل اجتماعی بزرگترین و مهمترین رویدادی که باید اتفاق بیفتد، ایجاد توان تعاون در آن جامعه است. اصلا بدانند تعاون یعنی چی و نسبت به آن مسکوت و خاموش یا معکوس بود. باید از کودکی با تعاون رشد کرد و شناخت تعاون و عناصر آن جزو مؤلفه‌های اصلی نظام‌سازی می‌رود و اگر این اتفاق نیفتد دین و ولایت جاری نخواهد شد.

می‌شود کسانی مسلمان باشند ولی اثم و عدوان داشته باشند. می‌شود عده‌ای در کشور باشند و تعاون داشته باشند برای بیگانگان، می‌شود در مدارسی به بچه‌ها تعاون را یاد دهند و این تعاون را صرف کارهای خلاف بکنند.

باید انواعی از **تعاون** را در سوره مائده کشف کرد. از بزرگ‌ترین کارهایی که می توان در دوره عمر خود کرد فهم تعاون است. تفاعل عون که تعاون است. تعاون یعنی تفاعل عون. در سوره بتوان انواع توان را همراه با چگونگی آن را استخراج کرد و این سوره برای این بررسی بسیار مناسب است.



تعاون در کشف حکم، تعاون در کشف حد و عقد، همچنین تعاون در اجرای حکم و اجرای عقد و اجرای حد این می‌شود انواعی از تعاون‌ها.

پیشرفت یک **جامعه** از نظر دریافت حکم نه به دلیل بود و نبود حکم بلکه به دلیل ظرفیت دریافت حکم است. دغدغه الان ما نبود حکم نیست. مثلا در حوزه حجاب، حکم حجاب مشخص است و در حوزه پوشش و روابط است. می‌شود که کسی پوشش خوبی داشته باشد و در حوزه روابط مشکل داشته باشد. آیا این حکم ثابت است؟ بله ثابت است. مردم در این چهل سال برداشت‌هایی از حجاب داشته‌اند. اینکه پوشش چادر مناسب‌تر است. ده سال بعد دیدند که خیلی‌ها هستند که چادر دارند ولی روابط را رعایت نمی‌کنند و به این نتیجه رسیدند که در حکم حجاب رعایت روباط هم موضوعیت دارد. بعد کمی گذشت و متوجه شدند که حجاب چیز خوبی است ولی اگر توجه به حکمش نداشته باشند و آنرا مقدس ندانند و توجه به منشاء آن نداشته باشند، جامعه امنیت‌هایی ایجاد کرده است ولی باید حتما توجه به صاحب حکم کنند تا چادر را انتخاب کنند. یعنی چون خدا دوست دارد انتخاب کرده‌اند نه فقط برای امنیت. بعد کم کم دیدند که می توان چیزهایی دیگری را در نظر گرفت، مثلا حجاب همراه با حسن. بلوغ افراد در دریافت حکم تعیین کننده اجرای آن است و در خود حکم همه این مسائل وجود دارد. حکم ثابت است و در اجرا بلوغ افراد است که تعیین کننده است دقیقا مانند اینکه برداشت‌های از نماز در نه سالگی تا چهل سالگی متفاوت است.

جوامع نسبت به احکام الهی یک ظرفیتی دارند، هر قدر ظرفیتشان نسبت به احکام الهی بیشتر باشد، دریافتشان نسبت به دریافت احکام الهی بیشتر است.

اعتکاف، اربعین و ...تا چند سال پیش در نظامات ما وجود نداشت. نه اینکه حکمش نبود بلکه **ظرفیت** پذیرش آن وجود نداشت. تعاون مؤلفه‌ای است که در اکمال و اتمام و رضایت و در حکم و حد و عقد و در دین، اسلام و نعمت نه در خودش بلکه در جاری شدنش به تعاون مرتبط می‌شود. تعاون بعد دین. یعنی روی تعاون به عنوان یک مؤلفه مستقل باید بتوان کار کرد.

**صلوات** عبارت است جاری شدن رحمت خداوند بر مردم و این صلوات وابسته به چرخه تعاون است. شما وقتی نماینده امام زمان در خانه خودتان باشید یعنی همان کاری که امام می‌خواهد انجام دهد را به شما واگذار کند و این خودش تعاون است. صلوات به معنای یاری امام در مواقف مختلف و او را دست تنها نگذاشتن و نوعا هم سمت‌های اجتماعی را به همراه دارد.

**شعائر** یعنی خدا را بخواه و بعد امام را بخاطر خدا بخواه. کار شعائر دست گذاشتن بر نقطه توحید است. فعال‌سازی انسان در حوزه توحید امام خواهی می‌آورد. جامعه ای که به سمت توحید نرود امام خواه نمی‌شود. توحید قدم بر امامت است.

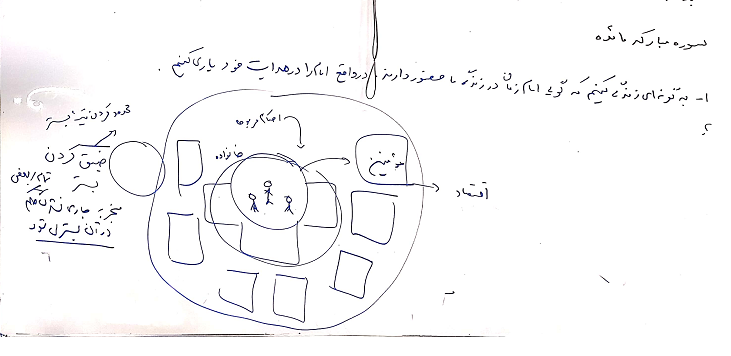
**نکته**‌های کاربردی و رسالت شما در زندگی با توجه به سه آیه اول سوره چیست؟ در سبک زندگی شما چه تایید یا تاکید یا تغییر و یا تحولی رخ خواهد داد؟

به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی **امام زمان** در زندگی ما حضور دارند. در واقع امام را در هدایت خود یاری کنیم. وقتی می‌گوید دستت را بده یا گوش بده یا ...دست بده، گوش بده، در غیر اینصورت او نمی تواند از تو دست‌گیری کند. فقط در حالت تعاون است که می‌تواند از تو دستگیری کند. او به اندازه کافی توان دارد ولی این سمت هم باید یک حسی و حیاتی باشد. لطفا گوش‌ها را باز بگذارید و دست‌هایتان را گشوده بگذارید و قدم بردارید. امام از امت است و او هم یک مسلمان است. زشت است که او را به اندازه یک مسلمان یاری نکنیم. وقتی می‌گویند امام است یعنی در امّت است و شأن دیگری دارد. اولین تعاون باید با امام باشد و اولین تعاون باید برای هدایت خود فرد باشد. باید دست خود را برای هدایت شدن توسط امام باز بگذارم. این خیلی مهم است و باید دست امام را برای هدایت خود باز بگذاریم. طبق میل تو که نیست بگذار دست او باز باشد. آقا جان هر جا تو بگویی می‌روم، هر جایی تو بگویی ازدواج می‌کنم، تو بگو دیگر چه فرقی می‌کند. امام را محدود نکنید. دست امام را نباید برای هدایت بست. موجودات پرحدی شده‌ایم که برای هدایت خود را محصور کرده‌ایم.

در اینجا بحث نصرت مطرح است. قاعده تعاون است. حکم در بستر جاری می‌شود و هر کسی یکی از مؤلفه‌های بستر می شود. اصلا گوش تو، چشم تو و...خود بستر می شود. این تعاون باید برقرار شود و ربطی به توان امام ندارد. امام می‌گوید چنین کن و چنان کن ولی یکی یکی همه را رد کرده‌ای....خیلی وقت‌ها خیلی چیزها به ما گفته نمی‌شود به دلیل عمل نکردن به گفته‌های قبلی. و این در نظام‌های تربیتی مرسوم است که وقتی چیزی بگویی و عمل نشود، نیازی به گفتن حرف‌های بیشتر نیست.

مشکل ما در فهم حکم نیست در حد زدن به حکم است. **ضیق** کردن بستر منجر به جاری نشدن حکم در آن بستر می‌شود. ضیق کردن بستر یعنی محدود کردن یک بستر که منجر به جاری نشدن تمام یا بعضی از حکم در آن بستر می‌شود.

یک خانواده هستم که خود را ضیق می‌کنم. خانواده‌ مثلا چهار نفر و این منجر می شود که احکام خانواده در یک محدوده کوچک اجرا شود و برخی از احکامش که نیاز به جمعیت‌های بیشتر دارد اساسا امکان اجرا پیدا نکند. خانواده را می‌توان وسعت داد. مثلا یک خانواده سه نفره با سایر مومنین ارتباط وسیع بگیرند و یک خانواده درست کنند. همین که وسعت بستر پیدا می‌کند احکامی که در آنجا جاری می‌شود وسعت می‌گیرد. ضیق شدن بستر منجر به جاری نشدن حکم می‌شود. خیلی از احکامن به دلیل ضیق بودن بستر امکان اجرا ندارد و وقتی تبدیل به جمعیت شد احکام اقتصاد بر آن وارد می‌شود، یک مرتبه برخی احکام دیگر بر آن جاری می‌شود. اساسا به دلیل تغییر در بسترها جاری می‌شوند. تغییر که ایجاد می‌شود بلافاصله در درون خودش مسائل و حکم‌های جدید ایجاد می‌شود اگر این بستر بسته باشد خیلی از اتفاقات خوب را نخواهد دید. اگر جامعه به سمت حکومت دینی نرود اساسا خیلی چیزها را متوجه نخواهند شد. چون خیلی مسائل بوجود نمی‌آید که بخواهند متوجه شوند.



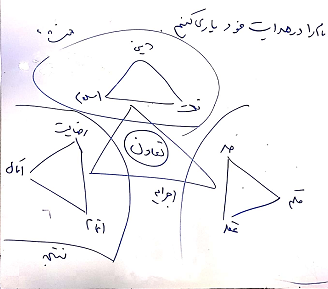
ضیق بستر به دلیل **بخل** است. اساسا به دلیل توجه بیش از حد به عنصر خود افراد نمی‌توانند بقیه را ببینند. داشتن خانه های متصل به هم و یاری کننده هم. چه فرقی می‌کند همه اینها خانه من است. اگر موهبتی آمد در همه خانه‌ها جاری می‌شود. حتی حساب مشترک دارند. ما می شویم یک خانواده و چه فرقی می‌کند. این جمعیت را کم کم گروه گروه می‌کنیم و زیادتر می‌شویم. اینکه فقط در خانه من برنج باشد کافی نیست، اینکه فقط بچه من بیمار نباشد کافی نیست و ....

حد خانواده‌ها را با رعایت حدود شرعی باز کن. اگر حدود رعایت نشود **شیطان** هم وارد می‌شود و بستر برای او فراهم خواهد شد. وقتی خانواده‌ها ارتباط دارند زیاده روی نکنید. افراط و تفریط همیشه ضربه‌زننده است. باید مراقب بود پای شیطان را به زندگی باز نکرد. باز کردن بسترها باید همراه با آسیب‌شناسی باشد و حدود الهی رعایت شود.

دفتری برای یادداشت اسامی افراد ...

از زمانی که مسلمان شده‌ایم متوجه شدیم که اسلام جنبه فردیت به این معنا که ما فکر می‌کنیم ندارد. حتی وقتی امام زمان کسی را می‌بینند از او در مورد قوم و قبلیه‌اش می پرسند. خیلی مهم است در این عالم انسان رگ و ریشه پیدا کند. از راه‌های تعاون تمرین همین موضوع است و ما با این کار کم کم تمرین تعاون می‌کنیم.

رسم نموداری از نکات یکی از دوستان در کلاس:



از برخی چیزها به سادگی عبور می کنیم ولی چندین سال بعد که رشد فکری می‌کنیم متوجه نکات زیادی از آن می‌شویم. تعاون به این صورت سطح پیدا می‌کند. عون مطلق یاری و کمک است. کمترین و بیشترین سطح کمک را عون می‌گویند. به هر وسیله‌ای که بشود. در نصر یک مخالفت و مقابله ای وجود دارد. تفاعل در عون یعنی اینکه هم فاعل و هم مفعول جای خود را تغییر می‌دهند. یعنی نه فاعل منحصرا فاعل است و نه مفعول منحصرا مفعول و این خاصیت تعاون است. اسم اینها را مشارکت گویند. در این مشارکت فاعل و مفعول ندارید. مثلا گاهی من به دوستم قرض می دهم و گاهی او می دهد. یا در حساب مشترک گاهی پول می‌ریزم و گاهی پول برمی دارم. اگر همیشه پول بردارم می‌شوم مفعول مضاربه و اگر همیشه پول بگذارم فاعل مضاربه خواهم شد. اسمش را مفاعله گویند در این صورت. ولی در تفاعل چنین نیست. مثلا اگر امام زمان عضو این صدوق شوند، گاهی پول می‌گذارند و گاهی برمی دارند. یعنی حواست باشد، اگر زمانی امام زمان آمد خانه شما گاهی شما غذا درست می کنی و گاهی امام زمان درست می‌کند. تفاعل است. این خاصیت بستر است. وقتی در جنگ تعاون دارید امام گاهی سوار هستند وگاهی پیاده و این بخاطر اقتضای بستر است و نه امام و ماموم بودن. بسترها هستند که این اقتضائات را ایجاد می‌کنند. گویی داریم با هم کاری را انجام می دهیم. ما نمی خواهیم خود را همراستا با امام قرار دهیم ولی خداوند طوری قرار داده است که وقتی او در جامعه حاکم می‌شود نیاز به تعاون دارد. دشمن را نمی تواند شکست بدهد مگر اینکه شما با او باشید.

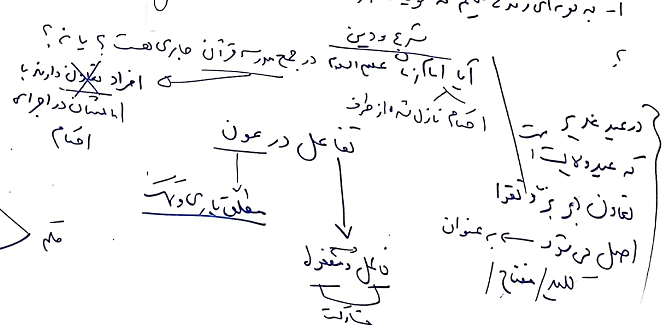
این سوال را اگر توانستید جواب دهید مطلب را متوجه شده اید.

آیا احکام نازل شده از طرف امام زمان علیهم السلام در جمع مدرسه قران جاری هست؟ یا نه؟ اگر نه چرا؟ اگر آری چرا؟

به جای امام زمان بگویید شرع و دین. اگر جاری نیست، کوتاهی از شارع است یا از امام زمان یا مجری آن؟ اگر ارتباطات در اینجا خوب نباشد و کدر است چون حکم را نمی دانند اینگونه است یا اجرا نمی‌کنند؟

افراد با امامشان در اجرای احکام تعاون دارند و اگر این تعاون نباشد حکم ها جاری نمی شود. حکم هست تعاون نیست.

عید غدیر بالاترین عید است در عرف دینداری. وقتی به مفاتیج رجوع می‌کند، اعمال خاصی برای آن ذکر نشده است. تنها عملی که برای عید غدیر به صورت مسجل و مسلم آمده است **برادری** است. این کم بضاعتی در اعمال نیست بلکه این عمل به مراتب از اعمال سایر عیدها بالاتر است. به این دلیل که در واقع کلید اجرای احکام در جمع‌ها و جامعه هاست. اگر این کلید زده نشود، احکام جاری نمی‌شود. در واقع شما در عید غدیر که عید ولایت است، تعاون در بر و تقوا اصل می شود.



اگر بنا باشد عید غدیر امسال واقعا عید داشته باشیم باید اتفاقات مهمی در جمع ما شکل بگیرد:

**تقویت تعاون** در موضع های خاص و به شکلی خاص

خدا به انسان عنایتی کرده است که استعداهای انسان را در تعارض ها و ناهنجاری‌ها آشکار می کند. اگر کسی خواست بفهمد این جمع چه استعدادی بر تعاون دارد باید نگاه کند ببیند در کجاها مشکل دارد، همانجا منطقه استعدادش است. فهرستی تهیه کنید از مواردی که بنظر شما اشکال است و همه آنها منطقه‌های تعاون شماست که باید تقویت شود و اگر اینها نبودند شما نمی‌توانستید استعدادهای خود را بشناسید. خیلی‌ها بدون علم حرف می‌زنند خداروشکر، تعاون کنید تا بر روی علم حرف بزنند. استعداد شما خوب و صحیح حرف زدن است. ما نمی‌توانیم بر دشمنان خود غلبه درستی داشته باشیم و زود از کوره در می‌رویم، خداروشکر بفهمید که باید تعاون کنید برای خروج از این حالت. انسان طبعی استعداهایش را با ناهنجاری نشان می‌دهد.

فهرستی از آنچه خیلی خوب نیست و در ذوق شما می‌زند را تهیه کنید و بدانید اینجا محل تعاون و اصلاح است. هر جایی بدی دیدید بدانید راهی برای اصلاح آن هست و چقدر انسان می‌تواند مَثَل خدا شود یعنی رخدادها او را منفعل نکند. یعنی هیچ رخدادی حتی منفی او را منفعل نمی‌کند.

**یهود و نصارا** داستانشان این بوده است که دین حضرت موسی و عیسی را داشته‌اند و اینها عناوینی بوده‌ است که خودشان برای خودشان انتخاب کرده اند به دلیل امتیازی که در دینداری برای خود قائل بوده اند. هر جمعیتی به جای اسلام و به جای قران خودش را مطرح کرد یا یهودی است یا نصرانی. اگر مدرسه قران به جای قران و اسلام، مدرسه را علم کرد یا یهودی است یا نصرانی. چون رسالت ما گسترش دین و قران است و ممکن است یک موسسه دیگری خیلی بهتر از ما قران را توسعه بدهد، باید رصد داشت در حوزه‌های مختلف و آنها را معرفی کنید. برآیند کار شما باید گسترش قران باشد و نه مدرسه. هیچ مشکلی وجود ندارد، تلازمی وجود ندارد و فعالیت ما باید منجر به گسترش فعالیت‌های قرانی شود نه فعالیت مدرسه قران. یهود و نصارا مدرسه قران زمان خود بودند که به دنبال عنوان رفتند و هر کسی را که این عنوان را داشت دیندار و غیر آن را بی‌دین خواندند. توبیخ قران در این سوره این است که می گوید حداقل دین خود را اقامه کنید. اگر دین خود را اجرا کنید دیگر نمی توانید چنین حرف‌هایی را بزنید. اگر کسی به دین عمل کند، نمی تواند خوبی را گسترش ندهد.

از کارهایی که می توان در نشریه مثل کاشف انجام دهیم، معرفی کارهای خوب دیگران است. کار خوب چیزی نیست که ما انجام می دهیم کار خوب آن است که خدا گفته است و ما به این دلیل آنرا انجام می دهیم. کار خوب با ما میزان نمی شود کار خوب با کتاب خدا میزان می‌شود.

اگر ما **غدیری** شویم منجر می‌شود با جمعیت‌های مختلف ارتباط برقرار کنیم. انسان باید از سویی جمع‌گرا باشد و از سویی باید جمع را نادیده بگیرد. و جمع بین این دو سخت است. جمع‌گرا که باشی باید عقد اخوت ببندی و کلی کارهای اینگونه باید انجام دهی. جمع گرایی با یک تخصیص و تعینی صورت می گیرد. و از سویی باید دایره باز کنی و بین این دو را باید جمع کنی.

از کارهایی که حتما باید در مدرسه بشود و من رفتم و آمدم حتما آنرا اجرا کنید، نگهداری از بچه ها و تمیز نگه داشتن از محل، چایی ریختن برای دیگران و شستن ظرف‌هایش و حفظ ساختمان و...اینها نیاز به تعاون دارد.

گاهی عقدها نشانه عدم وجود تعاونی‌هاست. هر کلاسی شهردار داشته باشد و شهردارها بچرخند. از همین کارهای ساده باید شروع کرد. از چرخاندن یک کلاس و یک کار جزیی. مگر می شود تعاون را در یک جامعه بخواهید ایجاد کنید ولی نتوانید یک کلاس را با تعاون بچرخانید. کارهای کوچک و تعاون های کوچک منجر به تعاون های بزرگ خواهد شد.

دلیل اینکه نمی توانیم کارهای بزرگ انجام دهیم عدم توان ما در انجام کارهای کوچک است. هر کسی که نمی تواند کار بزرگ انجام دهد بدلیل عدم انجام کارهای کوچک است و اینها از قواعد نظام‌سازی است.

از این به بعد تصمیم گرفته ام هر جایی به سمت عمل رفت حرف بزنم و هر جایی به سمت عمل نرفت **سکوت** کنم. اینکه برنامه‌ها به سمت عمل برود و تدبرها به سمت تدبر عملی پیش برود.

**توصیه‌ام احیای تعاونی‌های خرد و تعاون بر برّ و تقوا داشتن است .**